



## رازی، پزشک بالینی

مقدمه المرشد او الفصول، ابوبکر محمد فرزند زکریای رازی (۲۵۱-۳۱۳ ق / ۸۶۵-۹۲۵ م)

دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی تهران، ۱۳۸۴ خ

پژوهش و برگردان

محمد ابراهیم ذاکر

دندان پزشکی و پژوهشگر تاریخ پزشکی

---

۱..... رازی، پزشک بالینی

۱..... پیش‌گفتار

۱..... موزه ملی تاریخ علوم پزشکی ایران

۳..... نگاهی کوتاه به تاریخ پزشکی

۱۰..... زیست‌نامهٔ رازی

۱۱..... رازی پزشک بالینی

۱۶..... رازی، پزشکی فیلسوف

۱۸..... رازی و درمان مقایسه‌ای

۲۱..... نقد نام‌داران پزشکی کهن

۲۶..... کتاب‌نامه

۲۶..... نمایهٔ کتاب و مقاله

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

رازی، پزشک بالینی

۱

## رازی، پزشک بالینی

### پیش‌گفتار

#### موزه ملی تاریخ علوم پزشکی ایران

موزه ملی تاریخ علوم پزشکی ایران در تابستان ۱۳۸۰ خ با همیاری سازمان میراث فرهنگی کشور و فرهنگستان علوم پزشکی توسط دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی تهران، پا گرفت. آرمان مقدس این سازمان در راستای بهتر شناساندن گذشته پُرافتخار پزشکی کهن ایران زمین در ابعاد گوناگون و نمایاندن جایگاه ویژه آن در جهان پزشکی است. در راستای این آرمان بزرگ فضایی گسترده پیش روی پژوهشگران و دانشجویان فراهم شد که هر ایران‌دوست و پارسی‌دان بتواند از این فضا بهره ببرد؛ و یا بر سودمندی‌های آن بیفزاید.

من نیز با افتخار از این خوان گسترده بهره‌ای گرفتم و برای شناساندن یکی از متن‌های پزشکی کهن ایران که تا چندین سده مورد استفاده پزشکان خاور و باختر بوده، تلاش ناچیزی نمودم تا موزه تاریخ علوم پزشکی را در پیمودن این راه یاری نمایم، این متن‌ها پاسخی دندان‌شکن به پُرقویی‌های آن گروه از نویسندگان معاصر عرب است که در جهت عربیزه کردن میراث فرهنگی ما هستند.

\*\*\*

سال ۱۸۵۰ م جنگ‌های بالکان آغاز می‌شود ترکان عثمانی در آن شکست می‌خورند، این شکست سرآغاز شکست‌های دیگر پس از آن می‌شود و به دنبال نواختن شیپور پایان جنگ جهانی یکم، نابودی امپراطوری عظیم عثمانی به آگاهی جهانیان رسانیده می‌شود. پیامد این شکست‌ها، تحقیر عربانی می‌شود که سیزده سده فرمان‌روایی کرده‌اند، در نتیجه، سبب می‌گردد در کشورهای چون لبنان و مصر که دارای مراکز فرهنگی و انتشاراتی بیشتر بودند و سپس در سوریه و عراق، سازمان‌های

ذکر  
دکتر محمد ابراهیم

سیاسی و فرهنگی پابگیرند که وظیفه برانگیختن ناسیونالیسم تندعربی میان جوانان و روشنفکران جامعه خود را داشتند و این ایدئولوژی برپایه پان‌عربیسیم ویرانگر میراث فرهنگی دیگر اقوام ناسنی و در ضدیت با ترکان عثمانی استوار بود.

نویسندگان بزرگ و پرکار چون جرجی زیدان<sup>۱</sup> در این میان پیدا می‌شوند که با خصلت ناسیونالیستی تند که نادیده گرفتن و کوچک شمردن میراث فرهنگی و خدمات ملت‌های غیر عرب و مسلمانان ناسنی به تاریخ و علوم و فنون اسلام را آرمان خود می‌دانستند. این امر را به گونه‌ای ستیزه‌جویانه در بررسی‌ها و پژوهش‌های ایشان در سده اخیر، می‌توان آشکارا دید.

نتیجه تلاش ایشان، ساختن علوم و فنون و پزشکی عربی کهن به دست این تاریخ‌سازان می‌باشد. ایشان در نوشته‌های خود از این میراث عظیم عربی بارها و بارها و در جاهای گوناگون یاد می‌کنند. در صورتی که این تمدن و فرهنگ اسلامی است که بیشتر سیراب شده از ایران و ایرانیان پزشک، فیلسوف، عارف، طبیعی‌دان، ریاضی‌دان، کیمیاگر است که ناگزیر بودند آثار گران بار خود را به زبان رسمی فرمانروایان حاکم روزگار خود یعنی به زبان عربی بنگارند تا آن پرگویان این بزرگان را تازی بدانند. در این جا بایسته است از دو شاهکار بزرگ و دو دائرةالمعارف گسترده نوشته پدر بزرگم شادروان آیه‌الله حاج شیخ آقابزرگ تهرانی (۱۲۹۳ - ۱۳۸۹ ق / ۱۲۵۵ - ۱۳۴۸ خ) یعنی «الذریعة إلى تصانیف الشیعة» و «طبقات اعلام الشیعة» نام ببرم که پاسخی دندان‌شکن به پُرگویی‌های جرجی زیدان مبنی بر این که شیعیان به ویژه ایرانیان هیچ‌گونه نقشی در تمدن و فرهنگ اسلامی و علوم و فنون گوناگون آن ندارند، داده است و این دو اثر بی‌نظیرترین و بی‌رقیب‌ترین کاری است که صاحب الذریعة در جهت اعتلای فرهنگ و تمدن ایران زمین و مذهب شیعه به یادگار گذاشته است - روانش شاد و یادش گرامی باد -

<sup>۱</sup> جرجی زیدان (Georgy- zeydan) (بیروت ۱۸۶۱ - قاهره ۱۹۱۴ م) نویسنده و تاریخ‌نگار مسیحی عرب که در بیروت چشم به جهان گشود و بزرگ شد و تربیت یافت و در قاهره به شهرت رسید و در آن جا درگذشت وی نخستین نویسنده عرب است که به سبک اروپاییان به بیان مطالب علمی و تاریخی اسلام به شیوه رمان‌نویسی می‌پردازد که در این زمینه‌ها چندین کتاب چون رمضان، عباسه خواهر رشید، فاجعه کربلا، فتح اندلس و طارق بن زیاد، امین و المأمون که بسیاری از آن به فارسی نیز ترجمه شده است. ترجمه‌های فارسی آن در «الذریعة» آمده است. از دیگر کتاب‌های او می‌توان تاریخ تمدن اسلامی و تاریخ آداب اللغة العربية و تراجم مشاهیر شرق را نام برد. وی صاحب امتیاز مجله الهلال نیز بوده است.

اینان مدعی داشتن علوم و فنونی هستند که تا پیش از اسلام و تا دو سده پس از آن در سرزمین‌های واقعی اعراب؛ یا نبوده و یا در اندازه‌ای محدود وجود داشته که پایه‌های آن یا بیشتر از سوی شرق به وسیله ایرانیان؛ و یا از سوی غرب توسط یونانیان و نسطوریان گذارده شده بود.

تا آن که اسلام مترقی (به ویژه شیعه) توانست نخستین پایگاه‌های علمی خود را در بغداد، شهری تازه‌ساز نزدیک تیسفون، پایتخت ساسانیان به دست غیرعرب‌ها به ویژه ایرانیان پایه‌گذاری کند.

**گواه این مطلب، سخن پزشکانی بزرگ چون رازی<sup>۱</sup> است که می‌گوید:** عرب‌ها از نژادی هستند که به سبب پایداری طبیعت تن خود در برابر بسیاری از بیماری‌ها مصونیت دارند و نیاز به پزشک و درمان ندارند شاید بتوان گفت یکی از علت‌های نبودن پزشکان بزرگ و دانشگاه‌های پزشکی در این سرزمین‌ها، بنابراین رازی و دیگران نبود نیاز به این دانش بوده است. به‌ررو دو سده از یورش اعراب گذر می‌کند تا آن که ناگزیر می‌شوند برای فرمانروایی خود به شهرنشینی و مدنیت تن دهند و از کمرکش اسب‌ها و شترها پایین بیایند و کاخ‌نشین شوند و دچار بیماری‌ها و آسیب‌های شهرنشینی گردند و ناچار دست به دامان این رشته می‌شوند و با راهنمایی‌های دانش‌آموختگان گندی‌شاپور به گسترش دانش پزشکی با برپایی دانشگاه‌های پزشکی در شهرهای گوناگون دست زنند.

\*\*\*

## نگاهی کوتاه به تاریخ پزشکی

من ناگزیرم به گونه‌ای کوتاه تاریخ پزشکی ایران کهن را از میان برگ‌های زرین تاریخ جهان بیرون کشم، می‌توان گفت که این تاریخ به پیش از هخامنشیان<sup>۲</sup> می‌رسد که دوران آریا و اوستا است و نخستین مکتب پزشکی مزدیسنا به شمار می‌آید.

<sup>۱</sup> المرشد او الفصول، رازی، برگه ۱۰۱؛ متن برگه ۱۴۹ ترجمه که می‌آید، [...] و لذلك تسلم الأمم القليلة الاستعمال للطب، الأكراد و الأعراب و نحوه...]

<sup>۲</sup> هخامنشیان سلسله‌ای از پادشاهان نامدار ایران از (۵۵۹-۳۲۱ پیش از میلاد) در ایران فرمانروایی می‌کردند، پایه‌گذار آن کوروش بزرگ در سال ۵۵۹ پ.م تمام سرزمین‌های ماد، را تسخیر کرد و آخرین ایشان داریوش سوم در ۳۲۱ پ.م به دست اسکندر مقدونی کشته شد و این سلسله برچیده گشت.

زرتشت<sup>۱</sup> بدین‌گونه در اوستا می‌آورد که نخستین پزشک ایرانی «تریتنه پدگرشاسب پهلوان» است که به باور زرتشتیان، بیماری و مرگ و زخم نیزه و تب لرزان را از تن آدمیان دور می‌کرده است. در پزشکی «اوستا»، به بزرگی دیگر با نام «تراتاونا» بر می‌خوریم که پایه‌گذار دانش پزشکی و کشنده روان ناپاک به شمار می‌آید و دارای انگیزه مینوی می‌باشد و دهنده هوم<sup>۲</sup> و سازنده تریاک است.

در همان دوران پزشکی دیگر با نام «بما» بوده که جدا کننده بیماران گرفتار بیماری‌های پوستی و استخوانی و دندانی از کسان تندرست است.

مکتب مزدیسنا پزشکان را به سه گروه بخش می‌کرد، نخست پزشکان درمانگر بیماران روانی دوم گیاه پزشکان و سوم کاردپزشکان (جراحان) که می‌توان چشم پزشکان و دام پزشکان را نیز به آن‌ها بیفزاییم.

کاردپزشکی در ایران باستان مانند دیگر سرزمین‌ها به دست موبدان انجام می‌گرفته که می‌توان گفت پزشکی مذهبی به دست روحانیان با دارودرمانی همراه نیایش و ورد و جادو بوده است.

گیاهان دارویی که در کتاب‌های زرتشتی و دیگر منابع آمده و کاربرد بسیار داشته شامل: آویشن، آنگوزه اوراستا، اشترک، بنگ، روغن بادام، زیتون، سداب، کاسنی، کندر، روغن کنجد، مورد و میوه‌هایی که خود یا هسته و یا آب (افشره) آن‌ها کاربرد دارویی داشته است<sup>۳</sup> و هنوز برخی از آن‌ها در پزشکی نوین جایگاه درمانی دارد.

کاردپزشکان برای بیهوشی هنگام عمل، بنگ و شراب به کار می‌بردند.

از مکتب‌های دیگر پزشکی کهن، می‌توان از مکتب «اکباتان» نام برد که بیش از یک سده پس از زردشت به وسیله «سینا پور اهوم ستوت» پایه‌گذاری شد، وی به همراه یک صد تن از شاگردان خویش به درمان بیماران می‌پرداخت.

<sup>۱</sup> زرتشت Zardost: دارنده شتر زرد، پیامبر ایران باستان از خانواده «سپتیمه» می‌باشد. دوره وی حدود ۶۰۰ پ.م است بیشتر خاورشناسان سده او را ۶ یا ۷ پیش از میلاد می‌دانند. پدرش «یوروشب» و مادرش «دغدو» نام داشتند از معاصر «گرشاسب» شاه بوده است که آن شهریار به آیین وی در می‌آید. برخی سرودهای گاتها «اوستا» از اوست.

<sup>۲</sup> هوم: Haomo گیاهی است دارویی که گل‌های زرد دارد، شیره آن سفید به رنگ شیری و مستی‌زا است که در آیین‌های مذهبی نوشیده می‌شود. دم‌کرده و افشره آن برای درمان به کار می‌رود.

<sup>۳</sup> تاریخ اجتماعی ایران، شادروان مرتضی راوندی، چاپ چهارم، ۱۳۵۶ خ، تهران، جلد اول، برگه ۳۲۰، ۷۲۴، ۷۲۵.

ارتباط و آغاز تعامل پزشکی ایران به دوره هخامنشیان باز می‌گردد.

**ویل دورانت<sup>۱</sup> در کتاب یونان باستان خود گوید:** بقراط<sup>۲</sup> پزشک خندان پس از سرآمد شدن در پزشکی درمانگر اردشیر<sup>۳</sup> دراز دست شهریار هخامنشیان می‌شود. مکتب بقراطی که پایه آن بر نظریات بقراط استوار است، در راستای جدایی کامل دانش پزشکی از مذهب و فلسفه گام‌هایی بسیار برداشت و این دانش را بر پایه خردورزی و یافتن انگیزه‌ای برای هر بیماری بنا نهاد، این مکتب تشخیص هر بیماری را براساس مشاهدات و ثبت حالات و موارد ویژه بالینی قرار داد. که تأثیر آن به تدریج در پزشکی کهن ما دیده شد. تأثیرگذاری پزشکی دو ملت ایران و یونان بر هم و بردیگر ملت‌ها ادامه داشت تا آن که اسکندر<sup>۴</sup> مقدونی، سردار یونانی با لشکریانش به سوی ایران سرازیر شد، پس از تاراج و چپاول و سوزاندن کاخ‌ها و کشت و کشتار به سوی مرزهای خاور ایران می‌رود و در پی خود خاندانی یونانی با نام سلوکیان<sup>۵</sup> را جایگزین می‌کند که سه سده در ایران ماندگار شدند، تا آن که به دست خاندان اشکانی<sup>۶</sup> برچیده می‌شوند.

<sup>۱</sup> ویل دورانت در ۱۸۸۵م در شهر نورث آدام در ایالت ماساچوست آمریکا چشم به جهان گشود یک دوره تاریخ تمدن جهان از شرق و غرب به طور کامل از نظر تاریخ فلسفه و جهان بینی، لذات فلسفه، تاریخ سیاسی اجتماعی جهان کهن و نوین را با کمک همسرش بنگارش در آورد و در سال ۱۹۸۱م در گذشت.

<sup>۲</sup> بقراط *Hippokrates* (پیرامون ۴۶۰ - ۳۷۵پم) بزرگترین پزشک یونانی و دارنده نظریات گوناگون، از آن جمله خلط‌های چهارگانه (سودا، صفرا، بلغم، خون) می‌باشد و پایه‌گذار جدایی مذهب و فلسفه از پزشکی می‌باشد. گویند اردشیر اول او را برای درمان خود به ایران دعوت کرد، ولی وی نپذیرفت.

<sup>۳</sup> اردشیر اول پادشاه هخامنشی (۴۶۶ - ۴۲۴پم) پسر خشیار شاه است به جز درگیری‌های سال‌های نخستین پادشاهی او دوران زمامداری آرام و پیرزمندهانه و با پیشرفت‌های علمی همراه بوده است. «تاریخ تمدن»، جلد یونان باستان، برگه ۴۸۲ و ۴۸۳، چاپ تهران، ۱۳۶۷خ.

<sup>۴</sup> اسکندر *Eskandar* مقدونی پسر فیلیپ (فیلپوس) در سن ۲۰ سالگی (۳۲۶ - ۳۲۳پم) بر تخت پادشاهی مقدونیه نشست. وی بسیار باهوش و آگاه به آداب و علوم زمان خود بود، دارای عزمی قوی و همتی بلند بود، وی در بهار ۳۳۴پم با ۴۰/۰۰۰ (چهل هزار تن) از تنگه دار دانیل گذشت و وارد ایران شد، وی پس از تسخیر کامل ایران و با وجود چپاول و تاراج و آتش سوزان خود و لشکریانش، کمک‌های شایانی به نشر فرهنگ و تمدن و علوم یونان در مناطق تحت استیلای خود کرد.

<sup>۵</sup> سلوکیان (*Solok-iy-an*) سلسله‌ای است که به سردار جنگی اسکندریه نام سلوکوس *seleucides* با شهرت نیکاتور نسبت داده‌اند این سلسله (حدود ۳۱۲-۵۰پم) در ایران فرمانروایی کردند ایشان جانشین هخامنشیان شدند و به دست پارتیان از میان رفتند.

<sup>۶</sup> اشکانیان، سلسله از پادشاهان ایران که از خراسان (پارت) برخاستند، ایشان شعبه‌ای از نژاد آریایی‌ان، که حدود پانصد سال (۲۵۰پم تا ۲۲۶م) از پادشاهان ایران زمین بودند. پایه‌گذار این سلسله (ارشک) *Arashk* که «انتیخوس» دوم پادشاه سلوکی را در سال ۲۵۰ پیش از میلاد شکست داد و به دست ساسانیان از میان رفتند.

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

پس از سلوکیان فرمانروایی پانصد ساله پارت‌ها آغاز می‌شود. این هشت سده اخیر اوج آمیختگی کامل پزشکی ایران و یونان است. این دو سرزمین از آزموده‌های یکدیگر سودهایی فراوان بردند، ولی چون منابع تاریخی این روزگار اندک است آگاهی ما نسبت به سرنوشت دانش پزشکی و دیگر علوم این دره نیز بسیار کم است.

دوره شکوفایی دانش و هنر و در کنار آن پزشکی، دوران ساسانیان<sup>۱</sup> است. بزرگترین نشان آن پایه‌گذاری بیمارستان و دانشگاه گندی شاپور<sup>۲</sup> به وسیله شاپور اول<sup>۳</sup> فرزند اردشیر بابکان<sup>۴</sup> شهریار بزرگ ساسانی است. وی به شکرانه پیروزی بر والرین<sup>۵</sup> امپراطور روم آن را بنیاد کرد. این دوره اوج شکوفایی پزشکی ایران باستان به شمار می‌آید.

با آغاز سلطنت خسرو انوشیروان<sup>۶</sup> شاهنشاه دادگر و دانشمند ساسانی، فرهنگ و علوم گوناگون پیشرفت شایانی می‌کند.

<sup>۱</sup> ساسانیان: سلسله‌ای دیگر از پادشاهان ایرانی که از (۲۲۴ تا ۶۵۲ م) در ایران فرمانروایی کردند. کانون این خاندان ایالت فارس بود، پایه‌گذار این خاندان اردشیر پسر دوم بابک در دارابگرد (فارس) یک نظامی بود وی پس از مرگ پدر با کنار زدن برادر نخست خود شاپور، خود را شاه پارس معرفی کرد. آخرین ایشان یزدگرد سوم به دست تازیان کشته شد.

<sup>۲</sup> گندی شاپور: شهری در خوزستان دارای مراکز صنعتی چون نساجی، عطرسازی، و کشاورزی و باغداری بوده، از سوی دیگر مرکز فرهنگی و دانشگاهی بوده است. شهر به گونه هشت راه در هشت راه مانند صفحه شطرنج در زمانی که هنوز شطرنج نبوده، ساخته می‌شود، کتاب مجمل التواریخ و القصاص در باب گندی شاپور می‌گوید: حدود سال ۵۲۰ ق اکنون خرابه است و دهی بر جا مانده ...

<sup>۳</sup> شاپور اول دومین شهریار ساسانی فرزند اردشیر بابکان ۲۴۱ م تاجگذاری و در ۳ یا ۲۷۲ م درگذشت.

<sup>۴</sup> اردشیر بابکان، درازدست، فرزند پاپک، پایه‌گذار پادشاهی ساسانیان وی از ۲۲۴ تا ۲۴۱ م شهریار ایران زمین بود.

<sup>۵</sup> والرین Valeryan امپراطور روم (۲۳۵ تا ۲۶۰ م) که در جنگی میان ایرانیان و رومیان به دست شاپور اول اسیر شد ۲۶۰ م و ظاهراً در ۲۶۹ م درگذشت.

<sup>۶</sup> خسرو انوشیروان (۵۳۱ - ۵۷۹ م) دارای روان جاوید، وی بیست و یکمین شهریار ساسانی که آوازه‌اش به نیکی است و از او با نام دادگر و دانشمند یاد می‌کنند. وی فرزند غباد (قباد) است. دوران پادشاهی وی از درخشانترین دوره‌های پادشاهی ساسانیان است و از پیامبر (ص) اسلام روایت است که می‌فرمایند: من در زمان پادشاهی، شهریاری دادگر به دنیا آمدم. (ولدت فی زمن ملک عادل) سفینه البحار شیخ عباس قمی، برگه ۱۶۷، جلد دوم.



در سال ۴۸۹م دانشکده ادس<sup>۱</sup> به جهت شکنجه و آزار پیروان مذهب ارتودوکس بسته می‌شود و به دنبال آن ترسایان نسطوری<sup>۲</sup> به ویژه اندیشمندان ایشان به دربار شاه ساسانی پناهنده می‌شوند. هم‌چنین در سال ۵۳۹م دانشگاه آتن نیز به تعطیلی کشیده می‌شود، پزشکان و فیلسوفان نوافلاطونی آتن و اسکندریه تارومار می‌شوند و ناگزیر می‌گردند که به ایران که سرزمین پناه دهنده دانشمندان بود روی آورند. ایشان به سوی دانشگاه و بیمارستان گندی شاپور که در اوج عظمت و بزرگی خود بود، گسیل می‌شوند، و به آموزش و پرورش می‌پردازند. در همان دوره انوشیروان بزرگ به برزویه پزشک فرمان رفتن به هندوستان را می‌دهد وی در بازگشت کیله و دمنه و شطرنج و برخی گیاهان دارویی همراه با چندین پزشک هندی به عنوان ره‌آورد سفر با خود می‌آورد. در حقیقت می‌توان دستاوردهای این دوره را میراث فرهنگی مشترک تمدن ایران و یونان و اسکندریه و انطاکیه<sup>۳</sup> از یک سو و هند و چین و مرو از سوی دیگر دانست. چون فراریان «ادس» و تبعیدیان آتن و اسکندریه و مهاجرین هندی و چینی و یا دعوت شدگان رومی همگی در گندی شاپور به آموزش علوم و فنون با زبان‌های پهلوی، آرامی، لاتین می‌پرداختند.

<sup>۱</sup> ادس Edes نام شهری دانشگاهی، سرسبز و زیبا که یونانیان نام Edes را به شهر «الرها» در نزدیکی سوریه می‌دهند که شهری کهن، ثروتمند و مرکز فرهنگی در بین‌النهرین شمالی (آسیای صغیر) بوده است.

<sup>۲</sup> نسطوری Nestorius پیروان نسطوریوس را گویند که مورد خشم امپراتوران روم شرقی قرار گرفتند به ایران فرار کردند و به جهت حمایت ایرانیان از ایشان کلیسای آن‌ها را «کلیسای ایران» نامیدند و به دو گروه ۱- یوسفی: که بیشتر در موصل و پیرامون آن مقیم‌اند. و با کلیسای روم یکی هستند. ۲- شمعونی‌ها که در ایران و ارمنستان هستند همان کلدانی‌ها و آشوری‌ها می‌باشد.

<sup>۳</sup> Antaekieyya یا Antioche شهری باستانی در ترکیه که جایگاه سلوکیان بوده و در ساحل ارنت Oronte؛ یا نهر العاصی به بحر الروم (مدیترانه) می‌ریزد، قرار داشته است. [رود عاصی (به عربی: نهر العاصی)، (در زبان‌های غربی: Orontes، از یونانی Ὀρόντις) رودی است که از لبنان سرچشمه گرفته و پس از گذر از سوریه به ترکیه می‌ریزد. طول این رود ۵۷۱ کیلومتر است و شهرهای حمص، حماه، و انطاکیه در کرانه آن قرار گرفته‌اند.]

برگردان بسیاری از کتاب‌های سقراط<sup>۱</sup> و جالینوس<sup>۲</sup> از لاتین به سریانی بر دوش «سرجیس رأس العینی»<sup>۳</sup> پزشک نامدار دوره نوشیروانی بود که در سال ۵۳۶م در گذشت. به فرمان انوشیروان نخستین کنگره جهانی پزشکی با حضور پزشکان اندیشمند و دانشمندان بزرگ سرزمین‌های گوناگون برپا گردید و در آن به بررسی و گفتگو در رشته‌های مختلف پزشکی زیر نظر «جبریل» بزرگ پزشک آن روزگار انجام گرفت که نتیجه آن پژوهش‌ها و گفتگوها به صورت کتابی در آمد.<sup>۴</sup>

پیشرفت‌های چشم‌گیر و عظمت و بزرگی و شکوه دانشگاه با تجاوز تازیان به یک باره فرو نریخت بلکه جایگاه و ارزش علمی خود را تا سده دوم هجری نگاهداشت.

در نیم سده نخست خلافت عباسیان، بغداد ساخته می‌شود و دارالسلام می‌گردد. این شهر علاوه بر مرکزیت سیاسی، به پایگاه علمی بدل می‌شود. دانش پزشکی همراه با دیگر علوم از مراکز علمی گندی شاپور، حران، نصیبین، سورا، اسکندریه به سوی بغداد رخت بر می‌بندد و اندیشمندان به سوی پایتخت اسلام رهسپار می‌شوند.

می‌توان از این گروه رخت بر بستگان فرزندان خاندان بختیشوع<sup>۵</sup> را نام برد که چندین نسل و سده پزشک دربار عباسی بودند و خدماتی بزرگ به دانش پزشکی اسلامی ایرانی کردند و جایگاهی والا در این رشته به دست‌آوردند.

<sup>۱</sup> سقراط Sokrates (۴۷۰ - ۳۹۹ پم) فیلسوف بزرگ یونان فرزند «سوفرونیسکس» دارای نوشته‌های گوناگون در حکمت و فلسفه می‌باشد جام زهر شوکران مشهوری دارد که با نوشیدن آن از عقاید و آراء خود دست نکشید.

<sup>۲</sup> جالینوس Galenos (۱۳۱ - ۲۱۰ م) در شهر pergamon پرگامون در آسیای صغیر چشم به جهان گشود و در سیسیل در گذشت. وی پزشکی نامدار، پُرآوازه یونان بود. وی پس از بقراط از پایه‌گذاران پزشکی بالینی و یکی از برجسته‌ترین‌های آن می‌باشد. در کالبد شکافی (آناتومی) به کشفیات گرانمایی دست یافت، آثار بسیار او در دوره اسلامی توسط حنین ترجمه و فهرست شد که رازی نیز فهرستی از آثار او را دارد.

<sup>۳</sup> تاریخ طب در ایران از ظهور اسلام تا حمله مغول، دکتر محمود نجم‌آبادی، چاپ سوم، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵ خ، برگه ۲۱۵.

<sup>۴</sup> تاریخ اجتماعی ایران، مرتضی راوندی، ۱۳۵۶ خ، تهران، جلد اول، صفحه ۷۲۵

<sup>۵</sup> بختیشوع baxtisu (نجات یافته مسیح) این خاندان از عیسویان نسطوری ایرانی که در اوایل دوره عباسی ریاست بیمارستان گندی شاپور را بر عهده داشتند. نامدارترین ایشان بختیشوع دوم فرزند جورجیس که در دوره مهدی و بار دیگر هارون ۱۷۱ ق به بغداد آمد و در مانگر ویژه دربار عباسی شد.

برخی دیگر چون نوبختیان، شاپور فرزند سهل<sup>۱</sup> و ماسویه<sup>۲</sup> می‌باشند چون از آن روزگاران اطلاعاتی اندک به دستمان رسیده است ناگزیریم تنها به گفته قفطی<sup>۳</sup> در «اخبار العلماء» تکیه نماییم وی می‌گوید:

[...] ایرانیان در علوم پیشرفت‌های سریع کردند و روش‌های نوین برای درمان بیماری‌ها و اصول درمانی آوردند. تا جایی که شیوه درمانی آنان از یونانیان و هندیان بهتر و بالاتر شناخته شد. افزون بر آن پزشکان گندی شاپور، روش‌های دیگر اقوام را می‌پذیرفتند و آن‌ها را با تجربیات و اکتشافات خود تلفیق می‌کردند. برای حق طبابت مقرراتی بر جا نهادند و کارها و پژوهش‌های علمی خود را یادداشت و ثبت می‌کردند...<sup>۴</sup>

با آمدن اسلام و قوانین جانبخش و دستورات بهداشتی و پزشکی در جهت سلامت و تندرستی انسان‌ها، ایرانیان دانش و هنر دوست از همان نخست به سوی منبع اصلی اسلام یعنی خاندان پیامبر (ص) و چهارده معصوم که فره ایزدی را در آنان می‌دیدند، روی آوردند و با قرار گرفتن کنار فره ایزدی برای پا گرفتن علوم و فنون گوناگون، تلاش کردند تا خدمات و آثاری گرانبار را برای تمدن اسلام به ویژه شیعه به یادگار بگذارند.

به هر حال تازیان پس از حمله به ایران از خاور و به بلاد شام و آسیای صغیر از باختر و گسترش سرزمین‌های تحت تصرف، دو سده طول کشید که از ترکتازی، تاراج و چپاول، خونریزی و کتاب‌سوزی دست بردارند و مدنیت و شهرنشینی را بپذیرند، مراکز علمی کهن را توسعه دهند و یا مراکزی را از نو بنیان گذارند. در این سرزمین پهناور اسلامی چند مرکز دانشگاهی بزرگ را با پیشینه تاریخی کهن به پایتخت عباسیان شهر بغداد منتقل ساختند. دارالترجمه بزرگی را شکل دادند که به ترجمه کتاب‌های پزشکی، فلسفی، منطق و

بزرگان این خاندان دربرگیرنده: ۱- بختیشوع یکم ۲- جورجیس فرزند بختیشوع یکم (د: ۱۵۲ ق / ۷۶۹ م) ۳- بختیشوع دوم فرزند جورجیس پزشک ویژه مهدی و هادی و هارون خلیفگان عباسی (۱۸۵ ق = ۸۰۱ م) ۴- جبرائیل فرزند بختیشوع دوم پزشک هارون و امین و مامون (۲۱۳ ق / ۸۲۸ م) ۵- جورجیس دوم فرزند بختیشوع سوم فرزند جبرائیل پزشک معتز ۷- عبیدالله فرزند جبرائیل پزشک مستقی ۸- یحیی (یوحنا) فرزند بختیشوع سوم ۹- بختیشوع چهارم فرزند یحیی پزشک مقتدر (۳۲۹ ق / ۹۴۰ م) ۱۰- جبرائیل دوم پزشک عضدالدوله (۳۹۷ ق / ۱۰۰۶ م).

<sup>۱</sup> از پدرش سهل پسر شاپور (۲۵۵ ق) مشهورتر است وی صاحب کتاب «قراپادین» و از اهالی اهواز است.

<sup>۲</sup> ماسویه، اندیشمندی دیگر از پرورش یافتگان گندی شاپور در سده دوم هجری می‌زیسته است و سی سال سابقه تدریس داروسازی را در آن دانشگاه به عهده داشته است. «تاریخ طب در ایران از ظهور اسلام تا حمله مغول»، دکتر نجم آبادی، چاپ تهران، ۱۳۷۵ خ، برگه ۲۲۷، (۱۲۴۸ م).

<sup>۳</sup> جمال‌الدین علی فرزند یوسف فرزند ابراهیم شیبانی قفطی (۵۶۳ - ۶۴۶ ق)، (۱۱۶۷ - ۱۲۴۸ م)

<sup>۴</sup> تاریخ اجتماعی ایران، مرتضی‌راوندی، جلد اول، صفحه ۷۲۸، چاپ تهران، ۱۳۵۶ خ.

دکتر محمد ابراهیم

ریاضیات از زبان‌های پهلوی، سریانی و لاتین و سانسکریت به عربی پرداخت و این دوره‌ای است که مأمون شهر مرو را که پایتخت نخست خود کرده بود ترک کرده و بغداد را دوباره پایتخت خویش می‌نماید و رهبری این دارالترجمه به دانشمندی فارسی و عربی و لاتین‌دان چون اسحاق فرزند حنین عبادی می‌دهد این دوره که سرآغاز روی آوردن عباسیان به دانش و هنر است، و دوران ترجمه‌ها نامیده می‌شود، نهال پزشکی اسلامی نخستین جوانه‌های خود را می‌زند علی بن سهل ربن طبری جهود ترساشده، سپس تازه مسلمان مسئولیت باغبانی این نهال را بدوش می‌کشد و نام کتاب پزشکی خود را فردوس الحکمة فی الطب<sup>۱</sup> می‌گذارد این نخستین کتاب پزشکی به زبان عربی است که در ۲۳۶ق نگاشته می‌شود. او فرزند تبرستان است و دوره‌ای وزیر مازیار پسر قارون بود که پس از شکست او به خدمت متوکل (۲۴۷ق) در می‌آید. آوازه او نه تنها مرهون نگارش این اثر بدیع که کهن‌ترین کتاب پزشکی است می‌باشد، بلکه او پرورش دهنده شاگردی نابغه است که صیت او جهانی می‌شود و او کسی جز محمد زاده زکریا رازی نیست.

\*\*\*

## زیست‌نامهٔ رازی

**نخست با زبان بیرونی<sup>۲</sup> با زندگی‌نامه رازی آشنا می‌شویم:** ... ابوبکر محمد فرزند زکریا رازی در غره شعبان ۲۵۱، اوت ۸۶۵ در ری چشم به جهان گشود و در پنجم شعبان ۳۱۳ / ۱۵ اکتبر ۹۲۵ در همان شهر درگذشت. از دوران کودکی و نوجوانی رازی اطلاعات موثقی وجود ندارد و مطالبی گنگ، و ناگویا گفته شده است.

<sup>۱</sup> ذریعه، ج ۱۶، ۱۶۰.

فردوس الحکمة فی الطب، علی فرزند سهل ربن تبری (ز: ۲۳۶ق)، پژوهش عبدالکریم سامی جندی، منشورات محمدعلی بیضون، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۲م / ۱۴۲۳ق؛ فردوس برگردان محمدابراهیم ذاکر و علی نقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹خ)، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۹۱.

<sup>۲</sup> بیرونی، ابوریحان محمدزاده احمد از شهر بیرون خوارزم در (۳۶۲ق / ۹۷۳م) چشم به جهان گشود. و در غزنین ۴۴۰ق / ۱۰۴۸م در گذشت. «طبقات أعلام الشیعة، سدهٔ پنجم، برگه ۱۴۸ و ۱۴۹ از آثار مشهور وی آثار الباقیه، نک: الذریعة، ج ۱، ۶ و تحقیق ماللهند، الذریعة، ج ۲۶، ۱۷۵ و کتاب التفهیم فی أوائل صناعة التنجیم، الذریعة، ج ۴، ۳۶۱. هم‌چنین رساله‌ای به گونه‌ای فهرست‌وار همه کتاب‌ها و آثار رازی بر پایه علوم گردآوری کرده است که به کوشش پاول کراوس آلمانی Paul Kraus در پاریس، ۱۹۳۶م با نام رساله للبیرونی لفهرست کتب محمد بن زکریا الرازی به چاپ رسید.

*Epitre de Beruni Contenant Le Repertoire des Ouvrages de Muhammad B. Zakariya Ar-Razi*

پس از فراگیری پزشکی و به دست آوردن مهارت و تجربه فراوان سالیانی دراز در بیمارستان‌های ری و بغداد و بار دیگر در ری به درمان بیماران پرداخت و ریاست بیمارستان‌های بغداد و در پایان عمر خود، بیمارستان منصوری ری را به دوش کشید و شهرت پزشک بیمارستانی<sup>۱</sup> (بالینی) را به او دادند.

در بلندمرتبگی رازی همین بسنده است که بیرونی با همه اختلافاتی که در زمینهٔ فلسفه و جهان‌بینی دینی، با رازی دارد، رساله‌ای گسترده که در برگزیده لیست کتاب‌های رازی است نگاشته است که بر پایه فهرست علوم گوناگون پزشکی، طبیعی، منطق، ریاضی، هیأت، تفسیر و خلاصه‌کردن کتاب‌های گذشتگان و فلسفه و متافیزیک، شیمی، کفریات و دیگر زمینه‌ها است.<sup>۲</sup>

\*\*\*

## رازی پزشک بالینی

رازی بنا بر گفته ابن‌جلجل به پزشک بالینی (طیب المارستانی) شهرت دارد، چرا که می‌توانیم او را پایه‌گذار سبکی نو در شیوه درمان بیماران بدانیم که تا مدت‌ها پس از او نیز کسی آن را به خوبی وی به اجرا در نیاورد و شاید بتوان گفت تنها در این دو سده اخیر شیوهٔ او را در بیمارستان‌های جهان انجام می‌دهند و آن یادداشت کردن مشخصات فردی هر بیمار، حدود سن، و حتی شغل<sup>۳</sup> او، گزارش روزانه کامل از وضعیت بیمار در حالات‌های گوناگون دوره بیماری و درمان او می‌باشد که اکنون با نام تاریخچه پزشکی در پرونده بیماران ثبت می‌شود. او همه رویدادها و مشاهدات و اتفاق‌های مهم بیمار را در جایی یادداشت

<sup>۱</sup> ابن‌جلجل، بوداود سلیمان بن حسان اندلسی نویسنده «طبقات الأطباء و الحكماء» به تاریخ ۳۷۷ق که با پژوهش فؤاد سید در قاهره سال ۱۹۵۵م چاپ شد [... طبیب المارستانی ...]

<sup>۲</sup> رساله فی فهرست الکتب الرازی، بیرونی

<sup>۳</sup> رازی داستان درمان پادشاهان و امیران در کتاب المرشد متن برگه ۱۰۶ و برگردان برگه ۱۴۱، دارنده شغل (چارواداری) Marsh 156 برگ ۲۴۱ رو سطر ۲۲، خیاط Marsh 156 برگ ۲۴۱ رو، سطر ۱۸، دربان Marsh 156 برگ ۲۴۲ پشت، سطر ۱۳، حسابدار Marsh 156 برگ ۲۴۰ رو، سطر ۷، زرگر Marsh 156 برگ ۲۴۲ پشت، سطر اول.

رازی، پزشک بالینی

۱۲

می‌کرد. این یادداشت‌ها بخشی از کتاب الحاوی<sup>۱</sup>؛ یا جامع الکبیر او گردید که در برگیرندهٔ پروندهٔ بالینی چند ده بیمارش است و بیانگر آموزه‌ها و تجارب شخصی اوست. دکتر ماکس میرهوف تاریخچه وضعیت درمانی سه بیمار را در مجله ایزیس Isis منتشر کرده است.<sup>۲</sup> چند نمونه از پروندهٔ بالینی بیماران را که رازی در ابتدای کتاب الحاوی خود با عنوان امثلة من قصص المرضى و حکایات لنا خلط النوادر» آورده است در این جا یادآوری می‌کنیم.

او می‌گوید:

**دیدگاه من:** [ ... در بغداد به تب نوبه گرفتار شدم، نبضم کوچک و آرام شده بود، عرق نمی‌کردم و پس از انقضای نوبت آن (تب)، بازگشت نکرد.

پس باید بدانی که هر تبی نوبه باشد تب یومیه (روزانه) نیست و برعکس آن...]<sup>۳</sup>

- آماسی در خایه راست روی داد، بالا آوردن را در دستور درمانی گذاشتم، هنگام کاربرد قیء، کاهش ورم آشکار بود، تا آن که کاهش چشم‌گیر دیده شد ولی من آن را پی‌گیری نکردم چون دردآور نبود.

<sup>۱</sup> الحاوی في الطب دایرة المعارف بزرگ پزشکی است که بخش‌هایی از آن از آثار نویسندگان یونانی، مصری، هندی و ایرانی تشکیل شده است و بخش دیگر آن یادداشت‌های آموزه‌های شخصی رازی است. علی پسر عباس مجوسی درباره این کتاب گوید: «در آن از همه چیزهای مورد نیاز پزشکان یافت می‌شود، چون بهداشت و درمان بیماری‌ها با دارو و خوراک درمانی، ولی دربارهٔ امور طبیعی مانند دانش اسطقسات و مزاج‌ها و آمیزه‌ها و کالبد شکافی و جراحی سخن نگفته است. (نک: الفهرست، ابن‌ندیم، تجدد، برگهٔ ۳۵۷؛ الذریعة، ج ۱۳، ۱۳، ۱۸۴ - ۱۸۵)

الحاوی في الطب، رازی، ابوبکر محمد فرزند زکریا (د: ۳۱۳ ق / ۹۲۵ م)، ۲۵ جلد در ۲۴ مجلد، دست‌نوشته‌های اسکوریال، حکیم آشفته، نسخهٔ پهلوانی شریف بهار، نسخهٔ دانشگاه علی‌گره، کتابخانهٔ بریتانیا، کتابخانهٔ ملی دهلی، کتابخانهٔ مولانا ابوکریم آزاد و نسخه‌ای از ترکیه، به کوشش گروهی از اندیشمندان هندی زیر نظر دکتر محمد عبدالمعیدخان، چاپخانهٔ مجلس دایرة المعارف عثمانی دانشگاه عثمانی حیدرآباد، دکن هند، ۱۳۷۴ - ۱۳۹۰ ق / ۱۹۷۰ - ۱۹۵۵ م؛ برگردان به پارسی محمدابراهیم ذاکر، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشکده طب سنتی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۸۹ - ۱۳۹۵، ۲۳ جلد.

<sup>۲</sup> قصص و حکایات المرضى، دکتر محمود نجم‌آبادی، چاپ تهران، ۱۳۴۳ خ.

M.Meyerhof, Thirty - Three Clinical Observation by Rezas (Circa 900 A.D.) Isis, xxIII (1935) 321-56; (Arabic Texts 1-14)

<sup>۳</sup> نسخه خطی Marsh 156 بودلیان، برگ ۸۲، سطر ۴ - ۶

ذاکر  
دکتر محمدابراهیم

قیء‌آورها را ادامه دادم ورم کاملاً از میان رفت و چیزی بهتر و تندتر و آشکارتر و سودمندتر از آن ندیدم.<sup>۱</sup>

- دردی در سپرز (طحال) من پیدا شد، پس اطریفل<sup>۲</sup> به همراه داروی دیگر را ادامه دادم درد به کلی از میان رفت.<sup>۳</sup>

- مردی در کمر (پشت) داشت. او ابونصر خراسانی بود، به او دستور دادم که کمرش را با روغن سوسن، چرب نماید، و پس از آن با گرما و ماساژ آن را داغ کند و تمام شب را بر آن بخوابد و فردا به گرمابه رود و پس از سه شب بهبود یافت.<sup>۴</sup>

- ابن‌سوده را دیدم که شکم درد داشت زنده بود، نبضش دو روز بسیار آهسته و نرم بود، در روز سوم یک نبض درشت زد و دیگر نبض او را احساس نکردم زبان او بند آمد پس از دو ساعت بمرد.<sup>۵</sup>

- چنانچه در تب‌ها، زردی چشم ببینی، بدان که در جگر، بیماری سخت (سوء المزاج) پیدا شده است. این وضعیت را در «ابن‌منجم» دیدم، چون به شدت رسید، چند روزی در خلط او خون سیاه رنگ دیده شد که همان بحران (شدت) بیماری او بود.

چنانچه هر کجا به آن برخوردی، مزاج جگر را تا آن جا که بتوانی سرد بنمای، من این را با داروی سردکننده و بیرون‌راننده آن خلط درمان کردم.<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> - از نسخه خطی Arab.b.10 بودلیان، برگ ۲۹۹ رو، سطر ۱۰-۲۱

<sup>۲</sup> - اطریفل: ترکیباتی هستند که به بخش اعظم آن‌ها هلیله و بلبله و آمله است. اطرفیل بزرگ، کوچک اطریف گشنیزی و اطریفل مقل، اطریف دیدان (جهت راندن کرم‌ها) و اطریف شاهترج از آن جمله است که در کتاب‌های «قرابادین» به تفصیل آمده است (قانونچه).

<sup>۳</sup> - از نسخه خطی Arundel-or. 14 (موزه بریتانیا)، برگ ۹۹ رو، سطر ۱۴-۱۵

<sup>۴</sup> - نسخه خطی پیشین، برگ ۳۵ رو، سطر ۲۰-۲۱

<sup>۵</sup> - نسخه خطی پیشین، برگ ۱۵۷ رو، سطر ۲۵-۲۶

<sup>۶</sup> - نسخه خطی پیشین، برگ ۳۰ رو، سطر ۱-۶

- مردی که درد زانو کهنه داشت، پیش از پنجاه بار شربت اصطمخیقون<sup>۱</sup> بیاشامید و بیش از یک بار تنقیه با قنطریون<sup>۲</sup> کرد، پس به او گفتم کاربرد داروهای پیشاب‌آور و لطیف‌کننده را ادامه دهد او فردی با مزاج نمور (مرطوب) بود، پس چون مدتی آن را به کار برد بهبود یافت.<sup>۳</sup>

- چنانچه انسانی را دیدی که بیماری در معده اوست، بیشترین چیزی که جستجو می‌کنی مدفوع و خوراک او می‌باشد، هر گاه بینی که هر دو خوب شوند، پس بهبودی نزدیک شده است. شما آثار بیماری‌های گوناگون معده را در مدفوع می‌بینی، چنانچه خوب شود مدفوع او نرم، پیوسته، خیلی چسبیده مانند آن چه را که در بخش آن گفته‌ام، می‌باشد.

مردی را دیدم که پس از خوردن ناشتا، بعد از ده ساعت یا کمتر دردی بر او عارض شد. چیزهای ترش مانند از گلو بیرون می‌انداخت که روی زمین می‌جوشید، سپس دردش آرام می‌گرفت. این بیماری را بیست سال داشت. این را از بسیار سرد بودن معده او می‌بینم. و درمان آن به نظرم شراب ناب و گرم کردن معده با دارو و خوراک‌های دود داده و بریان شده و عسل و سبک خوردن می‌باشد.<sup>۴</sup>

- زنی را دیدم که بازوانش با عصا کوفته شده، پس در آن جا آماسی پدید آمده بود آن را فشردم چون تازه ورم کرده و سفت نشده بود محکم آن را بستم به تندی از میان رفت و خوب شد. هرگاه چنین آسیبی تازه روی داده باشد با فشردن آن به تندی از میان می‌رود.<sup>۵</sup>

مکتب رازی به عنوان یک پزشک بالینی پرکار، بر پایه تجربه و مهارت بیشتر استوار است تا دانش نظری.

<sup>۱</sup> اصطمخیقون: گیاهی است دارویی که معنی یونانی آن پاکیزه کننده اخلاط و نگهبان تندرستی و وسواس و بیماری‌های سوداوی و خفقان و ضعف معده و کلیه را زایل می‌سازد. (تذکره داود، ضریر انطاکی، برگه ۱۱۹)

<sup>۲</sup> قنطریون: دارویی دارای دو نوع کبیر و صغیر که اولی را غلیظ و دومی را قنطریون دقیق نیز گویند مزه آن تلخ و تقویت کننده معده می‌باشد. (اقرب الموارد؛ برهان)

<sup>۳</sup> از نسخه خطی Arab.b.10 بودلیان، برگ ۲۱ رو، سطر ۲۳ - ۲۴

<sup>۴</sup> از نسخه خطی Arab.b.10 بودلیان، برگ ۷۶ پشت، سطر ۲۲ - ۲۵

<sup>۵</sup> نسخه خطی پیشین، برگ ۵۱ رو، سطر ۲۳ - ۲۴



**او می‌گوید:** بر پزشک نظری است که دارای مهارت و تجربه باشد، اگر این دو (نظری و بالینی) در یک شخص گرد نیاید باید یکی را دارای دانش گسترده پزشکی و دیگری دارای مهارت و تجربه بالینی باشد و کار زیر نظر هر دو انجام گیرد. چنانچه میان آن دو اختلافی پیش آمد مورد اختلاف بر گروه دیگر که دارنده تجربه هستند عرضه گردد، پس از تأیید همگان آن نظر پذیرفته شود.

شک و گمان‌های اشتباه بیشتر در بخش نظری دانش پزشکی روی می‌دهد تا بخش تجربی. چنانچه میان دارنده دانش و تجربه یکی باید برگزیده شود، بهتر است آن کس که تجربه دارد، گزینش شود چرا که بیشترین سود را در هنر پزشکی دارد.<sup>۱</sup> تفاوت نوشته‌های رازی با دیگران در این است که او به ارزش و اهمیت آزمایش‌های شخصی خود توجهی بسیار دارد. گرایش رازی به تجربه و آزمایش را در کتاب «خواص الاشیاء»<sup>۲</sup> او به خوبی دیده می‌شود.

رازی هنگامی که هدف خود را از نگارش کتاب در پیش‌گفتار روشن می‌کند، ویژگی همه اشیاء را که از زبان مردم گفته می‌شود، گردآوری می‌کند ولی از پذیرش یکایک این خواص بدون اثبات و تکیه بر آزمایش می‌پرهیزد، ولی دستور نگارش همه آن‌ها را می‌دهد؛ زیرا امکان دارد با کنار گذاشتن یکی، سودمندی ویژه آن نیز از دست برود.

**رازی می‌گوید:** [ ... آدمی از نوشتن این خواص جز زحمت تلاش و کوشش در گردآوری آن، چیزی را از دست نمی‌دهد ... ]  
**رازی در پیش‌گفتار کتاب خواص الاشیاء می‌گوید:** شایسته نیست چیزی را که در آن سودمندی می‌بینم و مردم آن را نشناخته‌اند و از آن می‌گذرند، ما هم بگذریم، اگر اهل نظر و رای باشند بایسته است که برای بطلان چیزی که دلیل و مدرک ندارند، اقدام نکنند. با این همه آگاهی نداشتن از دلیل، نشان نبودن آن نیست، بهتر است که از گفتگو درباره مسئله‌ای که دلیلی بر نبودن آن نیست، خودداری شود، تا آن که دلیلی شایسته برای آن پیدا شود.

**پس می‌گوییم:** [ ... هنگامی ما برای این ماده‌ها (چیزها) کارکردهایی سودمند می‌یابیم که خرد ما به سادگی توان شناخت انگیزه کارکرد را بیابد و آن را فراگیرد. از طرح چیزهایی که فرد توان درک و فراگیری آن را ندارد نباید خودداری کنیم؛ زیرا بسیاری از اشیاء سودآور با این پیشنهاد از دست می‌روند و به فراموشی سپرده می‌شوند ... ]

<sup>۱</sup> - مجله مشرق، سال ۵۴، صفحه ۵۱۱، چاپ بیروت، مجله کاتولیکی‌های شرق.

<sup>۲</sup> - ندیم، «الفهرست»، تجدید، صفحه ۳۵۸

[... ما چیزهایی که با آزمایش کردن به دست می‌آوریم و مردم بر آن گواهی می‌دهند را به آن‌ها می‌افزاییم...]<sup>۱</sup>  
 [... ما چیزی را جانشین مناسب و مطمئن نمی‌دانیم، مگر آن که در بوتهٔ آزمایش و تجربه درستی آن ثابت شده باشد...]  
 [... و ممکن است گروهی نادان برخی چیزها را رد یا تکذیب کنند؛ البته چیزی در اختیار ما نیست که بتوانیم درستی؛ و یا نادرستی این ادعاها را ثابت کنیم، مگر در بوتهٔ آزمایش و تجربه...]<sup>۲</sup>

... ممکن است این ادعاها جایی مطرح نشده باشد؛ بلکه مجموعه‌ای تدوین شده باشد که ما اطمینان به درستی آن‌ها نداریم و این که این مسائل بسیار مهم شناسایی شده باشد و در تدوین آن‌ها جز هزینه نگارش، هزینه دیگری وجود ندارد و درباره آن نمی‌توان تصمیمی گرفت مگر آن که آزمون‌ها به درستی آن گواهی دهند.<sup>۳</sup>  
 رازی در کتاب محنة الطیب نشان می‌دهد: در صورت پیداشدن اختلافی با پزشکان نظری در کنار پزشکان بالینی قرار گرفته و با ایشان هم‌نویی می‌کند.

**دیدگاه همیشگی او چنین است:** اشتباه در جایگاه دانش نظری بیش از تجربی می‌باشد.<sup>۴</sup>  
 رازی با کتاب‌ها و رساله‌های گوناگون خود چون الحاوی و طب المنصوری خود را پزشک بالینی معرفی کرده است و نشان داده است که تئوری پرداز رشته پزشکی نیست.

\*\*\*

## رازی، پزشکی فیلسوف

رازی به مانند دیگر همکارانش از تأثیرگذاری فلسفه در پزشکی رهایی نداشته است و ناچار در اندک نگاهشته‌های فلسفی پزشکی خود، شریک ایشان می‌شود.

<sup>۱</sup> دست‌نویس مجموعه پزشکی ۱۴۱ دارالکتب مصر، برگ ۱۱۹ پ، سطر ۴-۹

<sup>۲</sup> نسخه خطی، شماره ۱۴۱، دارالکتب مصر، برگ ۱۱۹ پشت.

<sup>۳</sup> مرجع پیشین، برگ ۱۲۰، رو و پشت.

<sup>۴</sup> کتاب «محنة الطیب»، رازی، با کوشش دکتر ا.ز. اسکندر، مجله مشرق، سال ۵۴ (۱۹۶۰م)، برگه ۵۱۱. (مجله کاتولیک‌های مشرق؛ فهرست، ابن‌ندیم،

تجدد، برگه ۳۵۹)

**گفتار او:** [ ... نخستین مسئله‌ای که در این بخش باید بررسی شود وضعیت تن هماهنگ (معتدل) در فصل‌های تابستان، زمستان، بهار و پاییز است و هم چنین تن هماهنگ در فصل‌هایی که از حالت هماهنگ (اعتدال / دمای طبیعی آن فصل) خارج شده‌اند و تن ناهماهنگ در فصل‌های هماهنگ (اعتدال) را بررسی نمود، سپس تن ناهماهنگ در فصل‌های ناهماهنگ را بازبینی کرد...]<sup>۱</sup>

این‌گونه گفته‌ها نشان‌چیرگی روش فلسفی در کتاب‌های پزشکی است که نمونه‌های اندک از آن را در کتاب‌های رازی می‌یابیم.

بهتر است این جا اشارتی داشته باشم به این نکته که پزشکان کهن به دو گروه بخش می‌شدند فیلسوفان پزشک که برترین آنان ابن سینا<sup>۲</sup> و پزشکان فیلسوف که مهم‌ترین‌شان رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ق) می‌باشد. هر کدام ایشان پیرو مکتب و آیینی در پزشکی هستند که با یکدیگر تا اندازه‌ای تفاوت دارد.

فیلسوفان پزشک، پزشکی را به عنوان دانشی که از آن بی‌نیازی نیست، می‌دانند و تلاش ایشان برای رسیدن به کمال سبب شده که به سوی پزشکی نیز کشانیده شوند.

پزشکان فیلسوف پایه‌های نخستین فهم خود را بر دانش پزشکی استوار می‌کنند، یعنی به شناخت بیماری و بیماران و درمان ایشان می‌پردازند. فلسفه راه و وسیله‌ای است که این هدف را به آرمان نهایی‌اش برساند. روش اندیشیدن دو گروه متفاوت است، هر کدام ابزار رسیدن به هدف و آرمان خود را جداگانه در نظر می‌گیرند.

فیلسوفان در نخستین مرتبه به ترتیب و تطبیق و تقسیم منطقی می‌اندیشند، هر چند به گونه‌ای راستین‌سندیت نداشته باشد.

پزشکان توجه اولیه خود را به مشاهدات و نشانه‌های بیماری‌ها و وجه اشتراک و وجه افتراق آن‌ها معطوف می‌نمایند.

\*\*\*

<sup>۱</sup> مجموعه رساله‌های رازی، جلد دوم، برگهٔ ۷-۸، از مجموعه نسخ خطی *Marsh 156* بودلیان، آکسفورد، برگ ۱۷۴ رو.

<sup>۲</sup> ابوعلی سینا شیخ‌الرئیس حسین فرزند عبدالله فرزند سینا (۳۷۰ - ۴۲۸ق). طبقات أعلام الشیعة، سدهٔ ۵، برگهٔ ۶۳ چاپ بیروت، ۱۹۷۱م.

## رازی و درمان مقایسه‌ای

رازی در عرصه تشخیص و جوه افتراق بیماری‌های مشابه از نیرومندترین پزشکان است یکی از تجربه‌های تشخیصی او در این زمینه، درمان بیماری سرسام است.

وی در این بیماری از روش علمی مقایسه‌ای که به گونه تجربی بدان دست یافته است پیروی می‌کند و اثر درمانی آن را به خوبی روی بیماران می‌بیند. بیماران خود را به دو دسته بخش می‌کند. گروهی را با خون‌گیری (فصد / رگ‌زدن) و گروه دیگر را به عنوان شاهد بدن خون‌گیری نگاه می‌دارد، سپس در انتظار نتیجه دلخواه درمان و بهبودی دو گروه می‌نشیند.

### رازی می‌گوید:

**دیدگاه من:** آن چه را که با آزمایش و آن چه را که در این کتاب مشاهده نمودم: <sup>۱</sup> در تب‌های دائم، چنان که سنگینی و درد سر و گردن، دو، سه، چهار، پنج روز؛ یا بیشتر ادامه یابد و چشمان را کم سو و اشک ریزان، و خمیازه زیاد، کش‌واکش تن و افزایش بی‌خوابی و پیدایش سستی شدید مشاهده شود از این نقطه بیمار به سوی بیماری سرسام کشیده می‌شود. بیمار هم‌چون مستان توجهی به آب و خوراک ندارد تا آن که به بحران برسد. چنان چه سنگینی سر بیش از درد آن باشد و در ضمن بی‌خوابی نیز نباشد، پس دما آرام (پایین‌تر) نبض بزرگ‌تر و آهسته می‌شود. و شخص به سوی بیماری «لیثرغس» <sup>۲</sup> کشانده می‌شود.

[... هرگاه به این نشانه‌ها برخورد کردید، باید به خون‌گیری روی بیاورید. من گروهی را با رگ‌زدن بهبودی دادم و برخی را مخصوصاً کنار گذاشتم (گروه شاهد) که به آن نظر برسم، پس گروه دوم همگی سرسام گرفتند <sup>۳</sup>...]

رازی سخت‌بودن تشخیص میان بیماری‌ها را که پیامدهای همانند دارد در کتاب *محنة الطیب خود می‌آورد و اشارتی دارد، که آزمونی در جهت تفاوت‌گذاری میان بیماری‌ها انجام شود. برای نمونه تفاوت درد گرده / کلیه و درد کولون، ذات‌الجنب و ذات‌الریه و نیز میان پیشاب خونی، چرک و زردآب و نیز میان هر نوع خونی که از دهان بیرون آید، تفاوت قائل می‌شد و نیز فرق میان شکل ارگان‌های طبیعی و اعضایی که تغییر شکل داده‌اند را بازگو می‌کرد.*

<sup>۱</sup> اشارت رازی به مقاله نخست از کتاب ایذیمیانک: نسخه خطی *Marsh 156* (بودلیان)، برگ ۱۶۶ پشت، سطر ۱۹ تا ۲۰

<sup>۲</sup> لیثرغس: واژه‌ای یونانی که به تازی آن را نسیان و به فارسی فراموشی (برهان قاطع) که به آن سرسام سرد یا بلغمی نیز گویند. (ذخیره خوارزمشاهی)

<sup>۳</sup> نسخه خطی *Marsh 156* بودلیان، برگ ۱۶۷ رو، سطر ۷-۱۲

نمونه نخست تفاوت میان درد قولنج و دردهای کلیوی:<sup>۱</sup>

دیدگاه من: [ ... درد قولنج از درد گرده این گونه سوا می‌شود که همراه؛ و یا پیش از قولنج، درد شکم و بادکردن روده‌ها و بدی گوارش و تخمه مشاهده می‌شود و با مصرف خوراک سفت و سرد و بادآور بیمار رنجور می‌گردد. همواره درد در بخش جلو است و جابه‌جا می‌شود و حرکت می‌کند. درد قولنج بخش گسترده‌تری را در بر می‌گیرد، درد گرده با بند آمدن پیشاب همراه است.<sup>۲</sup> ... ]

دردهای گرده و پیشابدان و قولنج را نیز به همین گونه از همدیگر جدا می‌نماید و هر کدام را به صورت مشروح بیان می‌کند. [ ... چنانچه درد بالا رود و به بخش‌های بالایی شکم رسد و سپس پایین آید و تمام اندام‌های زیرین را در بر گیرد، قولنج است چون می‌چرخد و دور می‌زند ... درد گرده جای کمی را در بر می‌گیرد و پیوسته است و نمی‌چرخد و طولانی‌تر از قولنج است و گاهی سه، چهار (برابر) ... تا آن که سنگ بیفتند درد قولنج بیشتر در سوی راست است و گرده در هر سمت ممکن است، باشد و همراه آن درد خایه‌ها و بی‌حسی ران همان سمت می‌باشد. درد گرده در تهیگاه و پیرامون دنده‌ها و مایل به پشت است و پیشاب سوزنده و گزنده است. درد قولنج در جلو شکم می‌باشد.<sup>۳</sup> ... ]

\*\*\*

ویژگی دیگر رازی توجه به هر درمانی پیش از دارودرمانی است که سفارش آن را به همه پزشکان، درمانگران، و دانشجویان می‌کند و گاهی دستور آن را می‌دهد.  
... ما قدرت إن تعالج بالأغذية، فالتعالج بالأدوية<sup>۴</sup> ...

<sup>۱</sup> دست‌نویس Add.3326 کتابخانه دانشگاه کمبریج انگلستان، برگ ۱۳۸ رو، ۱ پشت

<sup>۲</sup> نسخه خطی Arundel-or-14، برگ ۱۶۷ پشت و ۱۶۸ رو

<sup>۳</sup> نسخه خطی مرجع پیشین، برگ ۱۹۱ رو و ۱۹۱ پشت.

<sup>۴</sup> المرشد، متن برگه ۹۳؛ برگردان برگه ۱۳۸ که می‌آید.

سفارش درمان با خوراک پیش از درمان با دارو، یکی از آرمان‌های بنیادین به شمار می‌آید. او رساله‌هایی در این باره نگاشت که شیوه خوراک درمانی را برای بیماران خود یادآوری می‌کند. چون رساله‌ی «کیفیه الاغتذاء»<sup>۱</sup>، رساله‌ی «أطعمة المرضى»<sup>۲</sup>، مقاله‌ی «الأغذية مختصرة»<sup>۳</sup>، رساله‌ی «دفع مضار الاغذية مختصرة»<sup>۴</sup>، رساله‌ی «دفع مضار الاغذية، دفع مضارها»<sup>۵</sup>، رساله‌ی «فوائد الأغذية (الذريعة، ج ۱۶، ۳۲۵)» و رساله‌ی «الفواكه والأغذية وما يؤخر منها»<sup>۶</sup> (الذريعة، ج ۱۶، ۳۶۶) می‌باشد. شیوه دیگر درمانی پیش از دارو، ورزش است که کتاب «الرياضة»<sup>۷</sup> را نگاشته است. دیگر شیوه‌های مختلف تخلیه و بیرون‌راندن پس‌مانده‌ها، انباشتگی و مانده‌های فزونی تن (امتلاء) تن چه امتلاء گوارشی، و چه خونی می‌باشد که در رساله‌های مختلف او چون رساله‌ی «الفصد»<sup>۸</sup> و کتاب «في شرف الفصد عند الاستفراغات الامتلائية ردائة و كميته و فضله على سائر الاستفراغات على أن الفصد لا يمنعه عند الاحتياج اليه شيئي البتة»<sup>۹</sup> آمده است که به نام امیر ابوعلی احمد پسر اسماعیل پسر احمد نگاشته است. و در پایان آب درمانی و سودمندی‌ها و زیان‌های گرمابه را در رساله‌ی «الحمام و منافعه و مضاره»<sup>۱۰</sup> و مقالات مختلف و در بخشی از کتاب‌های گوناگون خود چون «المرشد»<sup>۱۱</sup> آورده است.

<sup>۱</sup> شکوک علی جالینوس، رازی، با کوشش دکتر مهدی محقق، ۱۳۷۲ خ، برگه ۳۶؛ الفهرست، ابن‌ندیم، تجدد، برگه ۳۵۸.

<sup>۲</sup> عیون الأنباء، ابن‌ابی‌اصیبه، چاپ وهبیه، ۱۸۸۲ م - ۱۸۸۴ م، برگه ۴۲۶، شماره ۱۷۰؛ الفهرست، ابن‌ندیم، تجدد، برگه ۳۵۹؛ الذريعة، ج ۲، ۲۱۷.

<sup>۳</sup> منبع پیشین، شماره ۲۲۹، ابن‌ابی‌اصیبه، عیون الأنباء.

<sup>۴</sup> منبع پیشین، شماره ۱۶۳ ابن‌ابی‌اصیبه؛ الفهرست، ابن‌ندیم، برگه ۳۵۸؛ و از مخطوطات الموصل، داود چلبی موصولی، برگه ۲۶۸.

<sup>۵</sup> مقاله‌ی «فیه»<sup>۶</sup> «أغذية و الفواكه و ما يؤخر منها»<sup>۷</sup>، شماره ۸۱، عیون، برگردان ذاکر، ج ۲، ۷۱۷.

<sup>۶</sup> عیون الأنباء، ابن‌ابی‌اصیبه، شماره ۱۴۵.

<sup>۷</sup> فهرست مجلس شورا، شماره ۱۵۰۰ (۱۵۳۸) جلد چهارم، برگه ۲۵۲ - استاد عبدالحسین حائری؛ و الذريعة، ج ۱۶، ۲۲۶ و ۲۲۷.

<sup>۸</sup> عیون الأنباء، ابن‌ابی‌اصیبه، شماره ۲۰۷.

<sup>۹</sup> منبع پیشین، شماره ۲۳۳.

<sup>۱۰</sup> عیون الأنباء، ابن‌ابی‌اصیبه، شماره ۲۰۸؛ الفهرست، ابن‌ندیم، تجدد، برگه ۳۵۹؛ کتاب المرشد و هم‌چنین کتاب الفصول خوانده می‌شود که به خامه محمدابراهیم ذاکر با نظارت و چاپ موزه تاریخ پزشکی ایران ۱۳۸۴ خ پخش شد.

\*\*\*

## نقد نام‌داران پزشکی کهن

یادداشت‌های نابغه ری انباشته از نقد و بررسی‌های آراء پزشکان پیشین و هم‌روزگار او می‌باشد. برای نمونه در بند زیرین، رازی رای بقراط را نمی‌پذیرد، ولی آن را محترم می‌شمارد، نه از آن‌رو که رأی بقراط است بلکه تا اندازه‌ای با شرح حال و وضعیت بیمار معاینه شده توسط او هم‌خوانی دارد.

تأکید رازی در درستی؛ یا نادرستی هر نظریه بر پایه تجربه و آزمون استوار است او از پذیرش سخن؛ یا قاعده‌ای که تنها بر پایه یک تجربه استوار باشد پرهیز می‌کند.

## رازی می‌گوید:

**مسائل ایبذیمیا<sup>۱</sup> «مقاله نخست:»** [ ... الثفل الأحمر إذا كان أملس، أدل على النضج من الأبيض إذا كان غير أملس ... ] پس مانده با رنگ سرخ و لیز نسبت به سفید و غیر لیز بیشتر نشان‌دهندهٔ پختگی است.

لی: [ ... نظر في هذا تتفقد أيضاً بالتجربة و ذلك عندي باطل، لان البياض يدل على انه قد ... ]

**دیدگاه من:** باید در این باره دقت کنیم و به دنبال تجربه برویم و آن سخن نزد من درست نیست، چون رنگ سفید نشان‌دهندهٔ همانندی آن با طبیعت برخی از اندام‌های اصلی می‌باشد.

**از یافته‌های حنین:** لیزی و درشتی پس‌مانده‌ها دلیلی محکم بر وضعیت بیمار است، برای نمونه در ایبذیمیا آمده است که کسی پس‌مانده‌اش سرخ‌رگ و لیز بود بهبود یافت و کس دیگر که پس‌مانده‌اش درشت بوده بمرد.

**دیدگاه من:** ... ینبغی أنْ نظر في هذا و لا تتکل على هذا المثال الواحد<sup>۲</sup> ...

شایسته است در این باره دقت کنیم و تنها بر یک نمونه تکیه نکنیم.

جای دیگر رازی نظر بقراط را در مورد فرد گرفتار استسقاء نقد می‌کند.

<sup>۱</sup> رساله ایبذیمیا بقراط، نسخه خطی Marsh 156 (بودلیان)، برگ ۴۲۹ پشت، سطر ۵ - ۱۰.

<sup>۲</sup> نسخه خطی Marsh 156 (بودلیان)، برگ ۴۷۲ رو، سطر ۲۰ - ۱۷.

رازی، پزشک بالینی

۲۲

چنانچه فردی که گرفتار استسقاء است به سرفه‌ای بی‌انگیزه (یعنی بدون سرماخوردگی و غیره) دچار گردد این سرفه بیشتر از خود بیماری (که با سادگی می‌توان بر افزایش میزان آب چیره شده و آن را درمان کرد) موجب مرگ بیمار می‌شود. چون نشان می‌دهد که آب به نای رسیده و آمادگی خفه شدن را پیدا می‌کند.

**دیدگاه من:** این سخن نادرست است؛ زیرا آبی که زیر دیافراگم قرار گرفته است، چگونه می‌تواند به نای برسد؟

**ولی درست این است:** که افزایش آب سبب مزاحمت برای دیافراگم می‌گردد که سبب تنگی نفس و تحریک سرفه می‌شود که بیمار گمان می‌کند این (سرفه) برای او سودمند است مانند آن چه در سرفه جگری دیده می‌شود.<sup>۱</sup> در نوشته دیگر رازی با بقراط هم نظر می‌شود و با جالینوس تضاد رای پیدا می‌کند.

**بقراط می‌گوید:** تب نوبه‌ای وجود دارد که در نه روز می‌آید، ولی جالینوس آن را رد می‌کند، چون در همه دوران حرفه پزشکی خودش به آن برخورد نمی‌کند.

رازی تأکید می‌کند که بیماری را در نه روز دچار تب می‌شده است، ویزیت کرده با وجود رد شدن آن توسط جالینوس در تشخیص این تب شک می‌کند.

**لی:** ... قد رأینا نحن حمی تنوب فی کلّ تسعه أيام فی کلّ شهر نوبة واحدة ...

**دیدگاه من:** من بیماری که هر ماه یک بار، نه روز دچار تب می‌شده است را دیده‌ام.<sup>۲</sup>

در جای دیگر رازی برخی نظریات جالینوس را با شرط آزمایش عملی آن می‌پذیرد.

**رازی می‌گوید:**

**دیدگاه من:** جالینوس می‌گوید در پیشاب کسانی که تن با مزاج گرم و نرم و نزار (لاغر) دارند، نمی‌توان رسوبی را دید و بر خلاف آن.

<sup>۱</sup> نسخه خطی Arundel or. 14 موزه بریتانیا، برگ ۴۶ پشت، سطر ۱۹ و برگ ۴۷ رو، سطر ۵.

<sup>۲</sup> نسخه خطی Marsh 156 بودلیان، برگ ۹۲ پشت، سطر ۲۱ و برگ ۹۳ رو سطر.

دکتر محمد ابراهیم ذاکر



من نیز به طور تجربی به آن برخورد کرد. من نیز افرادی چاق و تنومند دیدم که در پیشاب آن‌ها رسوبی بسیار ندیدم که پزشکان کم تجربه را فریب می‌داد و افرادی نزار که رسوبی در پیشاب آنان نبود.<sup>۱</sup>

\*\*\*

رازی نه تنها در دانش پزشکی پیرو بقراط و جالینوس است؛ بلکه در فلسفه و اخلاق نیز پیرو ایشان بوده و از آراء و اندیشه‌های آنان بهره‌ها گرفته است. رازی تمام نوشته‌های جالینوس را یا خود مستقیم به دست آورده و مورد پژوهش قرار داده است؛ و یا ترجمه‌های حنین فرزند اسحاق را مطالعه کرده است. او این عشق و علاقه را به جایی می‌کشد، که فهرست حنین بر کتاب‌های جالینوس را گسترش می‌دهد و به آثاری دست می‌یابد که در فهرست حنین نبود و آگاهی به آن نداشته و آن را در رساله‌ای جداگانه می‌آورد.<sup>۲</sup>

ابن ابی‌اصیبه نیز این گفته را به گونه‌ای دیگر تایید کرده و می‌آورد.<sup>۳</sup>

رازی کتابی با نام «شکوک علی جالینوس»<sup>۴</sup> را به نگارش در می‌آورد و با فروتنی بسیار از جالینوس به عنوان منت گذارنده، راهنما، سود ده، نعمت دهنده و ولی نعمت خود نام می‌برد و از فشار اطرافیان و ملامت و تهمت آن‌ها بر خویش می‌نالد و پس از بزرگداشت دوباره مقام علمی و منزلت استاد می‌گوید: هنر پزشکی و فلسفه و آموزگاران و فیلسوفان و پزشکان در این است که تسلیم محض بودن دانشجویان را نسبت به استادان نمی‌خواهند، دلیل و برهان را پایه می‌دانند.<sup>۵</sup> او سپس وارد بحث می‌شود

<sup>۱</sup> مرجع پیشین: برگ ۴۳۱ پشت، سطر ۵-۱۰.

<sup>۲</sup> رسالة في فهرست كتب الرازي للبيروني، باريس، ۱۹۳۶ شماره ۱۷۵. فيما استدرکه من كتب جالينوس مالم يذكره حنين في رسالته (نوشتهٔ رازی) (بیرونی، ۱۷۵؛ ابن‌ندیم؛ عیون، برگردان ذاکر، ج ۲، ۷۲۰؛ تاریخ نگارش‌ها، ۴۰۸).

<sup>۳</sup> عیون الأبناء، هنگام یادکردن بخش‌های دوازده گانه کتاب الجامع رازی

<sup>۴</sup> شکوک علی جالینوس به کوشش پژوهشگر و رازی‌شناس بزرگ دکتر مهدی محقق، ۱۳۷۲ خ / ۱۴۱۳ ق، پس از بررسی و پژوهش سه نسخه خطی کتابخانه‌های ملک وابسته به آستان قدس و مجلس شورا و کتابخانه بغداد به سه مقدمه به سه زبان فارسی، تازی، انگلیسی با متن پژوهش شده و کاربردی در تهران به چاپ رسانید.

<sup>۵</sup> مرجع پیشین، برگهٔ نخست.

و برخی نظریات فلسفی و جهان بینی و منطقی، پزشکی، و حتی ادبیات و زبان‌شناسی او (جالینوس) را به نقد و بررسی می‌کشاند و از سوی دیگر اندیشه‌های مستقل خود و اندازه گستره پژوهش خود را در آثار جالینوس آشکار می‌کند. رازی این شیوه را در مورد بقراط نیز ادامه می‌دهد، او کتاب «فصول»<sup>۱</sup> بقراط را ویرایش می‌کند چون می‌توان آن را کتاب جیبی راهنمای پزشکی آن زمان دانست.

او در ابتدای *المرشد او الفصول*<sup>۲</sup> می‌گوید: وادار شدم آن [منظور کتاب الفصول بقراط] را دگرگون کنم چون درهم‌وبرهم و نامرتب، بی‌نظم، پر از پیچیدگی و نارسایی و بدون فصل‌بندی مناسب بود. برای حفظ و ثبت بهتر آن در ذهن دانشجویان و پژوهشگران، خواستم آن را از ابتدا با شکل مناسب و بخش‌بندی و سرفصل‌های تازه بنگارم و در ضمن از فرورفتن در پیچیدگی‌ها و گزافه‌گویی‌ها پرهیز نمایم.<sup>۳</sup>

رازی با نقد «فصول» بقراط در اندیشه زنده کردن نام و کتاب آموزگار خویش است. این کتاب را می‌توان به گونه‌ای از مهمترین کتاب‌های رازی به شمار آورد. چون از یک سو می‌توان گفت که زمان نگارش آن، پایان دوره نوشتاری او بوده است و از دیگر سو مرجعی برای کتاب‌های بقراط و جالینوس و دیگر پزشکان به همراه بسیاری از کتاب‌های خویش می‌باشد که تقریباً همه مباحث و مسائل پزشکی روز را به طور خلاصه مرور می‌کند و برای روشن‌تر شدن و دسترسی بیشتر به اطلاعات پزشکی به آدرس‌های تخصصی‌تر ارجاع می‌دهد.

دکتر البر زکی اسکندر متن حاضر را با بررسی و پژوهش دو نسخه که یکی در کتابخانه مسجد ایاصوفیه ترکیه (بدون تاریخ و یا سده هفتم)<sup>۴</sup> و دیگری در دارالکتب مصر که تاریخ استنساخ نسخهٔ آن ۸۵۹ق می‌باشد، انجام داده است. وی با کاری سخت و زمان‌بر توانست حتی نوشته‌های غیرمشترک را با زیرنویس خود کاملاً مشخص نماید که من آن را به جهت عدم نیاز حذف کردم این کتاب در برگزیده نزدیک به پنجاه موضوع در حدود سی بخش است که مهمترین آن‌ها اسطقسات (ریشه‌ها؛ یا نخستین

<sup>۱</sup> Ashorismi -

<sup>۲</sup> الدریعة، ج ۱۶، ۲۴۰؛ ج ۲۰، ۳۰۵؛ فهرست کتاب‌های رازی» با پژوهش دکتر مهدی محقق، برگه ۱۱۷.

<sup>۳</sup> متن پژوهش شده دکتر البر اسکندر، صفحه ۱۷، برگردان فارسی برگه ۶۵ که می‌آید.

<sup>۴</sup> فؤاد سزگین در «تاریخ نگارش‌های عربی» جلد سوم، فصل یکم، پزشکی، داروسازی برگه ۳۸۸۰ برای این نسخه تاریخ ۷۲۱ق گذارده است.

جزو هر آدمی)، مزاج، آب، هوا، خوراک، دارو، ورزش، آب‌تنی، خواب و بیداری، قیء‌آورها (خوراکی‌ها و داروهای بالا‌آور)، مسهل‌ها (خوراکی‌ها و داروهای شکم‌روش‌زا)، نزدیکی کردن و هم‌بستری، پیشاب، نبض، تنفس، شراب، بحران، تب و طبیعت آدمی باشد. در پایان امیدوارم نقاط ضعف و ایرادهای گفته شده خوانندگان را در برگردان‌های آینده از میان بردارم.

در پایان، بایسته است که از مدیریت سازمان موزه پزشکی ایران به ویژه آقای دکتر شمس شریعت تربقان استاد بزرگوار خود، در پاتولوژی سپاس‌گزاری کنم که این فرصت گرانبها را به این جانب دادند که در عرصه فرهنگ ایران زمین در کنار بزرگان رازی‌شناس ایران و جهان دو سه گامی بردارم.

و پیش و بیش از همه از کمک‌های خانم دکتر زهرا پارساپور برای ویرایش کتاب و از همکاران دیگر ایشان در سازمان آقایان دکتر پارساپور و دکتر احمدی‌نسب به جهت کمک در چاپ این نگاشته و خانم زینب کریمی و خانم لیلا سوری برای تایپ و غلط‌گیری‌های چندباره و دیگر یاران اثرگذار در شکل‌گیری این کار تشکر و سپاس‌گزاری نمایم.

وظیفه خود می‌دانم که درود و سپاس بیکران خود را تقدیم دایی‌های خویش دکتر علی‌نقی منزوی و استاد احمد منزوی نمایم که عمری را با تألیف کتاب‌های گوناگون در زمینهٔ فلسفه و عرفان ایران زمین، و رجال و کتاب‌شناسی شیعه و شناسایی نسخ خطی ایران و جهان گذراندند، این جانب بیش از بیست و پنج سال در دامان ایشان پرورش یافتم و از خرمن دانش و سبک و روش ایشان سودها جستم. به ویژه از دکتر علی‌نقی منزوی راهنمایی‌های بسیار در جهت آماده‌سازی این برگردان، دریافت داشتم.

بایسته است یادآوری کنم الگوی رازی‌شناسی این جانب از یک سو نگاشته‌های گوناگون و سودمند پژوهشگر بزرگ دکتر مهدی محقق و از سویی دیگر نوشته‌های شادروان دکتر نجم‌آبادی بوده که در یادداشت‌هایم از آن‌ها بهره‌های فراوان بردم.

*Epitre de Beruni Contenant Le Repertoire des Ouvrages de Muhammad B. Zakariya Ar-Razi*

*M. Meyerhof, Thirty - Three Clinical Observation by Rezas (Circa 900 A.D.) Isis, xxIII (1935) 321-56;*

*(Arabic Texts 1- 14)*

ابیدیمیا، بقراط. نک: نسخه خطی *Marsh 156* (بودلیان).

آثار الباقية عن القرون الخالية، ابوریحان محمد فرزند احمد بیرونی (۳۶۲ - ۴۴۰ ق / ۹۷۳ - ۱۰۴۸ م)، تصحیح زاخاؤو، بنیاد ترجمه آثار شرقی، ۱۸۶۹ م؛ دیگر: به کوشش اکبر داناسرشت، ۱۳۲۱ خ.

اخبار الحکمای قفطی، چ. لیبرت. دیگر: اخبار العلماء بأخبار الحکماء، ابن قفطی، جمال الدین ابوالحسن علی فرزند قاضی اشرف یوسف شیبانی (۵۷۷ - ۶۴۶ ق / ۱۱۶۷ - ۱۲۴۸ م)، چاپ لایپزیک ۱۹۰۳ م؛ دیگر: چاپ مصر، ۱۳۲۶ ق؛ تاریخ الحکماء، برگردان پارسی اخبار العلماء، از ناشناسی در سال ۱۰۹۹ ق به دستور شاه سلیمان صفوی، تصحیح بهین دارایی، تهران، ۱۳۴۷ خ.

أطعمة المرضى، ابوبکر محمد فرزند زکریای رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ ق / ۸۶۵ - ۹۲۵ م).

اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، سعید شرتونی (۱۸۴۹ - ۱۹۱۲ م)، چ بیروت، ۱۹۹۲ م.

امثلة من قصص المرضى و حکایات لنا خلط النوادر، ماکس میرهوف، مجله ایزیس *Isis*، پاریس، ۱۹۳۵ م.

أمین و المأمون، جرجی زیدان *Georgy - zeydan* (بیروت ۱۸۶۱ - قاهره ۱۹۱۴ م)

اوستا، زرتشت *Zardost* فرزند یوروشب (۵۸۳ پ م)، به کوشش دوست خواه، انتشارات مروارید، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۸۱ خ.

برهان قاطع، محمد حسین تبریزی فرزند خلف (د: ۱۰۶۲ ق)، به کوشش محمد معین، چ. تهران، ۱۳۵۵ خ.

تاریخ اجتماعی ایران، مرتضی راوندی (۱۲۹۲ - ۱۳۷۸ خ)، انتشارات نگاه، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۵۶ خ، ۱۰ جلد.

- تاریخ آداب اللغة العربية، جرجی زیدان *Georgy - zeydan* (بیروت ۱۸۶۱ - قاهره ۱۹۱۴ م)  
 تاریخ تمدن اسلامی، جرجی زیدان *Georgy - zeydan* (بیروت ۱۸۶۱ - قاهره ۱۹۱۴ م).  
 تاریخ تمدن جهان، ویل دورانت (۱۸۸۵ - ۱۹۸۱ م)، چاپ تهران، ۱۳۶۷ خ، ۱۴ جلد.  
 تاریخ طب در ایران از ظهور اسلام تا حمله مغول، دکتر محمود نجم‌آبادی، چاپ سوم، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵ خ.  
 تحقیق ماللهند من مقولة مقبولة في العقل او مزدولة ماللهند، تحقیق ماللهند، ابوریحان محمد فرزند احمد بیرونی (۳۶۲ - ۴۴۰ ق / ۹۷۳ - ۱۰۴۸ م)، به کوشش نظام‌الدین، حیدرآباد، دکن، هند، ۱۳۳۷ خ / ۱۹۵۸ م / ۱۳۵۸ ق؛ برگردان منوچهر صدوقی سها، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۹۱ خ.  
 تذكرة أولى الألباب و الجامع للعجب العجاب، داود فرزند عمر انطاکی، مكتبة الثقافية، بیروت؛ چاپخانه اظهريه، ۱۳۲۴ ق.  
 تراجم مشاهیر شرق، جرجی زیدان *Georgy - zeydan* (بیروت ۱۸۶۱ - قاهره ۱۹۱۴ م).  
 التفهيم (التفهيم لأوائل صناعة التنجيم)، ابوریحان بیرونی محمد فرزند احمد (۳۶۳ - ۴۴۰ ق)، تصحیح جلال‌الدین همایی، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۱ خ.  
 جامع الكبير، ابوبکر محمد فرزند زکریای رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ ق / ۸۶۵ - ۹۲۵ م).  
 الجامع، ابوبکر محمد بن زکریا بن یحیی (۲۵۱ - ۳۱۳ ق / ۸۵۵ - ۹۲۵ م).  
 الحاوي في الطب، رازی، ابن‌زکریا (۲۵۱ - ۳۱۳ ق / ۸۵۵ - ۹۲۵ م)، ابوبکر محمد بن زکریا بن یحیی طبیب، چاپ چاپ مجلس دایرة المعارف، عثمانی، حیدرآباد، دکن هند، ۱۳۷۴ - ۱۳۹۰ ق / ۱۹۵۵ - ۱۹۷۰ م، ۲۵ جلد و بیروت، ۲۰۰۲، هشت جلد؛ ترجمه محمدابراهیم ذاکر، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشکده طب سنتی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۸۵ - ۱۳۹۵ خ، ۲۳ جلد.  
 الحاوي في الطب، رازی، ابوبکر محمد فرزند زکریا (د: ۳۱۳ ق / ۹۲۵ م)، ۲۵ جلد در ۲۴ مجلد، دست‌نوشته‌های اسکوریال، حکیم آشفته، نسخه پهلوانی شریف بهار، نسخه دانشگاه علی‌گره، کتابخانه بریتانیا، کتابخانه ملی دهلی، کتابخانه مولانا ابوکریم آزاد و نسخه‌ای از ترکیه، به کوشش گروهی از اندیشمندان هندی زیر نظر دکتر محمد عبدالمعیدخان، چاپخانه مجلس دایرة المعارف عثمانی دانشگاه عثمانی حیدرآباد، دکن هند، ۱۳۷۴ - ۱۳۹۰ ق / ۱۹۷۰ - ۱۹۵۵ م؛ برگردان به پارسی

محمد ابراهیم ذاکر، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشکده طب سنتی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۸۹، ۱۳۹۵، ۲۳ جلد.

خواص الأشیاء، ابوبکر محمد فرزند زکریای رازی (۲۵۱-۳۱۳ ق / ۸۶۵-۹۲۵ م).

دفع مضار الاغذية مختصرة، ابوبکر محمد فرزند زکریای رازی (۲۵۱-۳۱۳ ق / ۸۶۵-۹۲۵ م).

دفع مضار الاغذية یا منافع الاغذية، دفع مضارها، ابوبکر محمد فرزند زکریای رازی (۲۵۱-۳۱۳ ق / ۸۶۵-۹۲۵ م).

دیگر شیوه‌های مختلف تخلیه و بیرون راندن پس مانده‌ها، انباشتگی و مانده‌های فزونی تن (امتلاء) تن چه امتلاء گوارشی، و چه خونی می‌باشد که در رساله‌های مختلف او چون

ذخیره خوارزمشاهی اسماعیل جرجانی فرزند حسن (د ۵۳۱ ق) فکسیمیل به کوشش دانش پژوه، افشار، چ تهران، ۱۳۴۴ خ. ← (ذخیره ف)، و چاپ پنج کتاب به کوشش دکتر محمد رضا محرری فرهنگستان علوم پزشکی ۱۳۸۰ خ ← (ذخیره)

الذریعة إلى التصانيف الشیعة، آية الله شیخ آقابزرگ تهرانی (۱۲۵۵-۱۳۴۸ خ در بیست و شش جلد و یا بیست و نه مجلد [جلد نهم (دیوان‌ها) چهار مجلد است و جلد بیست و ششم مستدرکات ذریعه به خط آقابزرگ است]. ۲۹ جلد در میان سال‌های ۱۳۱۵-۱۳۶۴ خ / ۱۹۳۶-۱۹۸۶ م / ۱۳۵۵-۱۴۰۶ ق، به کوشش فرزندان صاحب الذریعه در نجف و تهران به چاپ رسید، جلد یکم تا سوم در نجف و زیر نظر نویسنده؛ جلد چهارم تا دوازدهم در تهران و به کوشش فرزندشان علی نقی منزوی؛ جلد سیزدهم و چهاردهم در نجف زیر نظر نگارنده، جلد پانزدهم تهران به کوشش علی نقی منزوی؛ جلد شانزدهم تا بیست و سوم به جهت تحت پیگرد ساواک (سازمان امنیت و اطلاعات کشور) قرارگرفتن علی نقی و گریز به بیروت، برادر کوچکشان احمد منزوی مسئولیت چاپ را به عهده گرفتند؛ جلد بیست و چهار و بیست و پنج به جهت رفتن استاد احمد منزوی برای کار فهرست‌نگاری نسخه‌های خطی و فارسی شبه‌قاره، به اسلام‌آباد پاکستان، دوبار بر دوش علی نقی منزوی افتاد. جلد بیست و ششم مستدرک الذریعة در آستان قدس مشهد و به کوشش احمد اشکوری به چاپ رسید.

الذریعة إلى تصانيف الشیعة، الجزء الاول، آب حیات - ازهاق الباطل، آقابزرگ الطهرانی، محمد محسن نزیل سامراء (۱۲۹۳ - ۱۳۸۹ ق)، مقدمه و تصحیح محمد علی اردوبادی، محمد حسین کاشف الغطاء و تقریظ حسن صدرعاملی، مطبعة الغری، نجف الأشرف، ۱۳۵۵ ق / ۱۹۳۶ م، ۱۶۰۸ عنوان کتاب از آب حیات تا شناسه ازهاق الباطل، ۴۵۰ برگه.

الذریعة إلى تصانيف الشيعة، الجزء الثالث عشر، آقابزرگ تهرانی (۱۲۵۵ - ۱۳۴۸ خ)، تصحیح محمدحسن آل طالقانی، مطبعة القضاء، نجف، عراق، ۱۳۳۸ خ / ۱۳۷۸ ق / ۱۹۵۹ م، ۱۴۷۷ شناسه از کتاب شاپور و شهناز - شرح قصیده ابن سینا العینیة، ۳۹۴ برگه.

الذریعة إلى تصانيف الشيعة، الجزء الثاني، الأسارى و الغلول - ایوان مدائن، آقابزرگ الطهرانی، محمدمحسن نزیل سامراء (۱۲۹۳ - ۱۳۸۹ ق)، مطبعة الغري، نجف الأشرف، ۱۳۱۵ خ / ۱۳۵۵ ق / ۱۹۳۶ م، ۲۰۴۵ کتاب از الأساري و الغلول - ایوان مدائن، ۵۲۴ برگه.

الذریعة إلى تصانيف الشيعة، الجزء الرابع، آقابزرگ تهرانی (۱۲۵۵ - ۱۳۴۸ خ)، مقدمه، تصحیح و تحقیق علی نقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹ خ)، چاپخانه مجلس شورای ملی ایران، تهران، ۱۳۲۰ خ / ۱۳۶۰ ق / ۱۹۴۱ م، ۲۳۰۴ عنوان کتاب از التخاطب - التیمیة، ۵۲۰ برگه.

الذریعة إلى تصانيف الشيعة، الجزء السادس و العشرون، ذیل الذریعة، آقابزرگ تهرانی، به کوشش احمد اشکوری حسینی، آستان قدس، مشهد، ۱۳۵۸ خ.

الذریعة إلى تصانيف الشيعة، الجزء السادس عشر، آقابزرگ تهرانی (۱۲۵۵ - ۱۳۴۸ خ)، مقدمه، تصحیح و تحقیق احمد منزوی (۱۳۰۴ - ۱۳۹۴ خ)، چاپخانه اسلامیه، تهران، ۱۳۴۵ خ / ۱۳۸۶ ق / ۱۹۶۶ م، ۱۹۶۹ شناسه از کتاب الغارات - فيه ما فيه، ۴۴۲ برگه.

رازی پزشک بالینی، مقدمه کتاب المرشد او الفصول، ابوبکر محمد فرزند زکریای رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ ق / ۸۶۵ - ۹۲۵ م)، پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی تهران، ۱۳۸۴ خ.

رسالة البيروني في فهرست كتب محمد بن زكريا الرازي للبيروني، تصحیح پل کراوس *Paul Kraus*، چاپ پاریس، ۱۹۳۶ م، ۵۱ برگه.

رسالة في الحمام و منافعه و مضاره، ابوبکر محمد فرزند زکریای رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ ق / ۸۶۵ - ۹۲۵ م).

رسالة في الفصد، ابوبکر محمد بن زکریا بن یحیی (۲۵۱ - ۳۱۳ ق / ۸۵۵ - ۹۲۵ م).

رسالة في كيفية الاغتذاء، ابوبکر محمد فرزند زکریای رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ ق / ۸۶۵ - ۹۲۵ م).



رازی، پزشک بالینی

۳۰

رمضان، جرجی زیدان *Georgy - zeydan* (بیروت ۱۸۶۱ - قاهره ۱۹۱۴ م).

سفینه البحار و مدينة الحكم و الآثار مع تطبيق النصوص الواردة فيها على بحار الأنوار (نگارش: ۱۳۴۴ ق)، شیخ عباس قمی فرزند محمدرضا (۱۲۹۴ - ۱۳۵۹ ق)، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴ خ، ۲ جلد.

شکوک علی جالینوس، ابوبکر محمد فرزند زکریا رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ ق / ۸۵۵ - ۹۲۵ م)، مهدی محقق، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ خ / ۱۴۱۳ ق، متن همراه سه مقدمه به زبان فارسی، تازی، انگلیسی.

طب المنصوري، المنصوري في الطب، ابوبکر محمد فرزند زکریای رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ ق)، تحقیق و تصحیح حازم بکری صدیقی، پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر، موزه تاریخ علوم پزشکی ایران وابسته به دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی تهران، ۱۳۸۷ خ.

طبقات اعلام الشيعة، النابس في القرن الخامس؛ يا إزاحة الحلك الدامس بالشمس المضيئة في القرن الخامس، آقابزرگ تهرانی (۱۲۵۵ - ۱۳۴۸ خ)، سده ۵، تصحیح و مقدمه نگاری علینقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹ خ)، دارالکتب العربیة، بیروت، ۱۹۷۱ م.

طبقات الأطباء و الحكماء، ابن جلجل ابوداود سلیمان فرزند حسان فرزند جلجل اندلسی، پژوهش فؤاد سید، معهد العلمي للآثار الشرقية، قاهره، ۱۹۵۵ م؛ ترجمه محمد کاظم امام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹ خ.

عباسه خواهر رشید، جرجی زیدان *Georgy - zeydan* (بیروت ۱۸۶۱ - قاهره ۱۹۱۴ م).

عیون الأبناء في الطبقات الأطباء، ابن ابی اصیبعه موفق الدین احمد خزرجی (۶۰۰ - ۶۶۸ ق / ۱۲۰۴ - ۱۲۷۰ م)، پژوهش امروالقیس فرزند طحان و احمد میهی فرزند حسن عبدالصمد، چاپخانه وهبی، مصطفی افندی وهبی، ۱۳۰۰ ق، چاپ نوین آن، دارالثقافه، بیروت، لبنان، ۱۹۸۷ م / ۱۴۰۸ ق؛ و به کوشش نزار رضا، بیروت، ۱۹۶۵ م، برگردان محمدابراهیم ذاکر، انجمن گیاه درمانی، تهران، ایران، ۱۳۹۳ خ.

عیون الأبناء، ابن ابی اصیبعه، چاپ وهبیه، ۱۸۸۲ م - ۱۸۸۴ م.

فاجعة كربلا، جرجی زیدان *Georgy - zeydan* (بیروت ۱۸۶۱ - قاهره ۱۹۱۴ م).

فتح اندلس و طارق بن زیاد، جرجی زیدان *Georgy - zeydan* (بیروت ۱۸۶۱ - قاهره ۱۹۱۴ م).

ذاکر  
دکتر محمد ابراهیم



فردوس الحکمة في الطب، علی فرزند سهل ربن تبری (ز: ۲۳۶ق)، پژوهش عبدالکریم سامی جندی، منشورات محمدعلی بیضون، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۲م / ۱۴۲۳ق؛ فردوس برگردان محمدابراهیم ذاکر و علی نقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹خ)، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۹۱.

فهرست ابن الندیم، ابوالفرج محمد فرزند اسحاق، ابن ندیم (۲۹۷ - ۳۸۵ق)، چاپخانه رحمانی مصر، چاپ ۱۳۴۸ق؛ دیگر: دارالمعرفة، بیروت؛ برگردان رضا تجدد، تهران، ۱۳۴۶خ؛ به کوشش مهین جهان بگلو، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶خ. ← فهرست فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، جلد چهارم، حدائق، ابن یوسف شیرازی، نشریات کتابخانه. تهران، ۱۳۱۸ - ۱۳۲۱، چاپخانه مجلس، ۸۱۴ برگه؛ چاپ دوم، ابن یوسف شیرازی و عبدالحسین حائری، تهران، ۱۳۵۳خ.

فهرست کتابهای رازی و نامهای کتابهای بیرونی، ابوریحان بیرونی محمد فرزند احمد (۳۶۳ - ۴۴۰ق)، تصحیح و ترجمه و تعلیق از مهدی محقق، تهران، ۱۳۶۶خ.

الفاواکه و الأغذیه و مایؤخرمنها، ابوبکر محمد فرزند زکریای رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ق / ۸۶۵ - ۹۲۵م). (نک: الذریعة، ج ۱۶، ۳۶۶)

فوائد الأغذیه، ابوبکر محمد فرزند زکریای رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ق / ۸۶۵ - ۹۲۵م). (نک: الذریعة، ج ۱۶، ۳۲۵) فیما استدرکه من کتب جالینوس مالم یذکره حنین فی رسالته، ابوبکر محمد بن زکریا بن یحیی (۲۵۱ - ۳۱۳ق / ۸۵۵ - ۹۲۵م). نک: رساله فی فهرست کتب الرازی للبیرونی، پاریس، ۱۹۳۶ شماره ۱۷۵.

قانونچه، چغمینی محمود (۷۴۵ق) فرزند محمد فرزند عمر، برگردان محمدتقی میر، انتشارات دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ۱۳۷۵خ.

قرابادین الکبیر، محمدحسین عقیلی علوی خراسانی، چاپ محمودی، تهران، ۱۳۷۵ق. ← قرابادین قرابادین، شاپور فرزند سهل اهوازی (د: ۲۵۵ق).

قصص و حکایات المرضی، دکتر محمود نجم آبادی، چاپ تهران، ۱۳۴۳خ.

قصص و حکایات المرضی، دکتر محمود نجم آبادی، چاپ تهران، ۱۳۴۳خ.

کتاب فی الرياضه، ابوبکر محمد فرزند زکریای رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ق / ۸۵۵ - ۹۲۵م).

کتاب في شرف الفصد عند الاستفراغات الامتلائية رداثة و کمیته و فضله على سائر الاستفراغات على أن الفصد لايمنعه عند الاحتياج اليه شيئي البتة، ابوبکر محمد بن زکریا بن یحیی (۲۵۱ - ۳۱۳ ق / ۸۵۵ - ۹۲۵ م)، به نام امیر ابوعلی احمد پسر اسماعیل پسر احمد.

کلیله و دمنه، ابومحمد عبدالله ابن مقفع، روزبه پور دادویه، شهید ابن مَقَفَع (۱۰۴ - ۱۴۲ ق) از پهلوی به عربی برگردانید. مجله الهلال، جرجی زیدان *Georgy - zeydan* (بیروت ۱۸۶۱ - قاهره ۱۹۱۴ م).

مجله ایزیس *Isis*، پاریس، ۱۹۳۵، مقاله با عنوان امثلة من قصص المرضى و حکایات لنا خلط النوادر، ماکس میرهوف. مجله مشرق، سال ۵۴، صفحه ۵۱۱، چاپ بیروت، مجله کاتولیکی های شرق.

مجموعه التواریخ و القصص (نگارش: ۵۲۰ ق)، ابن مهذب، تصحیح ملک الشعراء بهار، محمدتقی (۱۲۶۵ - ۱۳۳۰ خ)، به کوشش محمد رضانی (۱۲۸۳ - ۱۳۴۶ خ)، انتشارات کلاله خاور، ۱۳۱۸ خ.

مجموعه رساله های رازی، جلد دوم، برگه ۷ - ۸، از مجموعه نسخ خطی *Marsh 156* بودلیان، آکسفورد، برگ ۱۷۴.

محنة الطبيب، رازی، ابن زکریا (۲۵۱ - ۳۱۳ ق / ۸۵۵ - ۹۲۵ م)، ابوبکر محمد بن زکریا بن یحیی طبیب، به کوشش دکتر آلبر زکی اسکندر، مجله مشرق، سال ۵۴ (۱۹۶۰ م).

مخطوطات الموصل، دکتر داود چلبی موصلی (۱۸۷۹ - ۱۹۶۰ م)، مطبعة الفرات، بغداد ۱۹۲۷ م / ۱۳۴۶ ق.

المُرشد او الفصول، ابوبکر محمد فرزند زکریای رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ ق / ۸۶۵ - ۹۲۵ م)، پژوهش آلبر زکی اسکندر، برگردان محمد ابراهیم ذاکر، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی تهران، ۱۳۸۴ خ.

مسائل ایذیمیا، جالینوس.

مقالة في الأغذية مختصرة، ابوبکر محمد فرزند زکریای رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ ق / ۸۶۵ - ۹۲۵ م).

مقالة في ينبغي أن يُقدم من الأغذية و الفواكه و ما يؤخر منها، ابوبکر محمد بن زکریا بن یحیی (۲۵۱ - ۳۱۳ ق / ۸۵۵ - ۹۲۵ م)، شماره ۸۱، عیون، برگردان ذاکر، ج ۲، ۷۱۷.

المنصوري في الطب، ابوبکر محمد فرزند زکریای رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ ق)، تحقیق و تصحیح حازم بکری صدیقی، پژوهش و برگردان محمد ابراهیم ذاکر، موزه تاریخ علوم پزشکی ایران وابسته به دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی تهران، ۱۳۸۷ خ.